



همراه عربی دهم

(رشته های ریاضی فیزیک و علوم تجربی)

(نوبت دوّم)

تالیف : عبدالله تحریری

سال تحصیلی : ۱۴۰۱-۱۴۰۲



این اثر ، بعنوان کتاب کار برای استفاده در کلاس و منزل تهیه گردیده است.
کلیه حقوق این اثر برای سایت (عربی به روشی نو) محفوظ می باشد.



هذا خلق الله

درس پنجم

کاردرکلاس اول : المَعْجَم : واژه نامه

* کلمات زیر را خوانده و ترجمه و کدگذاری نمایید.

اِبْتَعَدَ : دور شد	نَبَاتَاتٌ بَرِّيَّةٌ : گیاهان صحرایی	زُبُوت : روغن ها
حَتَّى تَبْتَعِدَ: تا دور شود	بَطٌّ، بَطَّةٌ : اردک	سَائِلٌ : مایع
اِتِّجَاهٌ : جهت	بَكْتِيرِيَا : باکتری	ضَوْءٌ : نور
أَدَارٌ : چرخاند، اداره کرد	بُومٌ، بَوْمَةٌ : جغد	أَضْوَاءٌ : نورها
أَنْ تُدِيرَ: که بچرخاند	تَأَثَّرَ: تحت تأثیر قرار گرفت	ظَلَامٌ : تاریکی
أَنْ تَرَى : که ببیند	تَحْتَوِي : در بر دارد	عَوَّضٌ : جبران کرد
اِسْتِفَادَ : بهره برد	تَحَرَّكَ : حرکت کرد	قِطٌّ : گربه
أَنْ يَسْتَفِيدَ: که بهره ببرد	تَنْشُرُ : پخش می کند	لَعِقَ : لیسید
إِضَافَةٌ إِلَى : افزون بر	جَرَحَ : زخم	مُضِيءٌ : نورانی
أَعْشَابٌ طَبِيَّةٌ : گیاهان دارویی	حَرَكَ : حرکت داد	مَطْهَرٌ : پاک کننده
عُشْبٌ طَبِيٌّ : گیاه دارویی	حَوَّلَ : تبدیل کرد	وَقَايَةٌ : پیشگیری
أَفْرَزَ : تَرَشَّحَ کرد	حَرَبَاءٌ : آفتاب پرست	مَلَكٌ : مالک شد، فرمانروایی کرد
الْتَأَمَ : بهبود یافت	دَلَّ : راهنمایی کرد	يَسْتَطِيعُ : می تواند
حَتَّى يَلْتَمِمْ : تا بهبود یابد	دَوَّنَ أَنْ : بی آنکه	يَقْدِرُ : می تواند
التِّقَاطُ صُورٌ : عکس گرفتن	دَوَّنَ أَنْ تُحَرِّكَ : بی آنکه حرکت بدهد	يَسْتَعِينُ بِ: از ... یاری می جوید
اِمْتَلَاكٌ : مالکیت ، داشتن	دَنَبٌ : دم	يَنْبَعُثُ : فرستاده می شود
إِنَارَةٌ : نورانی کردن	أَذْنَابٌ : دم ها	
بَرِّيٌّ : خشکی، زمینی	زَيْتٌ : روغن	

کاردرکلاس دوّم : شکل مفرد و جمع

* شکل مفرد و جمع کلمات زیر را بخاطر بسپارید.

عُشْبٌ : أعشاب	ضَوْءٌ : أضواء	دَنَبٌ : أذنان	زَيْتٌ : زُيُوت
----------------	----------------	----------------	-----------------

کاردرکلاس سوّم : مترادف و متضاد

* کلمات مترادف را با علامت = و کلمات متضاد را با علامت ≠ مشخص نمایید.

يَسْتَطِيعُ	يَقْدِرُ	ضَوْءٌ	نور	أضواء	أنوار	مُضِيءٌ	مُنَوِّرٌ
-------------	----------	--------	-----	-------	-------	---------	-----------



کاردرکلاس چهارم : (هَذَا خَلَقَ اللَّهُ) این آفرینش خداوند است

الْغَوَاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لَيْلًا، شَاهَدُوا مِائَاتِ الْمَصَابِيحِ الْمُلَوَّنَةِ الَّتِي يَنْبَعُثُ ضَوْؤُهَا مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ، غَوَاصَانِي كَمَا شَبَّهَهُ بِهَ عَمَاقِ أَقْيَانُوسٍ رَفْتَهُ أُنْدَ، صَدَهَا چَرَاغِ رَنُگِي رَا دِيدَهَانْدَ كَمَا نُورِشَانِ از مَاهِي هَاي نُورَانِي پَخْشِ مِي شُود.

وَ تَحْوَلُ ظِلَامُ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْغَوَاصُونَ التَّقَاطُ صُورٍ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ.

و تاریکی دریا را به روز روشن تبدیل می کنند که غواصان در آن می توانند در نور این ماهی ها عکس بگیرند.

اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَتَّبِعُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عَيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ.

دانشمندان کشف کرده اند که این نورها از نوعی باکتری نورانی که زیر چشمان آن ماهی ها زندگی می کنند ارسال می شود.

هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمُعْجِزَةِ الْبَحْرِيَّةِ، وَ يَسْتَعِينُ بِالْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ؟

آیا ممکن است که روزی بشر از آن معجزه دریایی استفاده کند و برای روشن کردن شهرها از باکتری نورانی یاری بجوید؟

رُفَمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، لِأَنَّهُ «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَ جَدَّ». شَائِدَ أَنْ رَا تَوَانْدَ، زَبِيرَا هِرْكَسِ چِيزِي بَخَوَاهِدَ وَ تَلَاشِ كَنْدِ مِي يَابْد.

إِنَّ لِسَانَ الْقَطِّ سِلَاحَ طِبِّي دَائِمٍ، لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مَطْهَرًا،

قطعا زبان گربه سلاح پزشکی دائمی است؛ زیرا پر از غده هایی است که مایعی پاک کننده ترشح می کند،

فَيَلْعَقُ الْقَطُّ جِرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَمِّمَ. دَر نَتِيجَه گِرَبَه زَخْمِش رَا چِنْد بَار مِي لِيَسِد تَا بَهْبُود يَابْد.

إِنَّ بَعْضَ الطَّيُورِ وَ الْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بِغَرِيزَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّيْبَةَ

قطعا برخی پرندگان و حیوانات با غریزه خود گیاهان دارویی را می شناسند

وَ تَعَلَّمَ كَيْفَ تَسْتَعْمَلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ؛

و می دانند چگونه گیاه مناسب را برای پیشگیری از بیماری های گوناگون به کار ببرند؛

وَ قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّيْبَةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ غَيْرِهَا.

این حیوانات انسان را برای خاصیت های پزشکی بسیاری از گیاهان خشکی و غیره راهنمایی کرده اند.

إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاقِهَا لِلْغَةِ خَاصَّةً بِهَا، مَمْلُوكَةٌ لُغَةً عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا،

قطعا بیشتر حیوانات علاوه بر داشتن زبان ویژه خود زبانی عمومی دارند که با آن می توانند دیگر حیوانات را بفهمند

فَلِلْغَرَابِ صَوْتُ يُحَدِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ سَرِيعًا عَنِ مَنطِقَةِ الْخَطَرِ، فَهُوَ مِمَّنْزِلَةِ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِسِ الْغَابَةِ.

از این رو کلاغ صدایی دارد که با آن به بقیه حیوانات هشدار می دهد تا زود از منطقه خطر دور شوند، پس او به مانند

جاسوسی از جاسوسان جنگل است.

لِلْبَطَّةِ غُدَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي زَبْتًا خَاصًّا تَنْشُرُهُ عَلَى جِسْمِهَا فَلَا يَتَأَثَّرُ جِسْمُهَا بِالْمَاءِ. اَرْدَكِ نَزْدِيكِ دَمَشِ غَدَه اِي

دارد که حاوی روغنی ویژه است که روی بدنش پخش می شود و جسمش تحت تاثیر آب قرار نمی گیرد.

تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحْرَكَ رَأْسُهَا وَ هِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرَى فِي اتِّجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ.

آفتاب پرست می تواند چشمانش را در جهت های مختلف بچرخاند، بدون آنکه سرش را حرکت دهد. و آن می تواند در یک

زمان دو جهت را ببیند.

لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ، وَلَكِنَّهَا تُعَوِّضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ جِهَةٍ؛

چشم جغد حرکت نمی کند، در نتیجه آنها ثابت اند، ولی این نقص را با حرکت دادن سرش در همه جهت ها جبران می کند.

وَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِئَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةً دُونَ أَنْ تُحْرَكَ جِسْمُهَا.

و می تواند سرش را ۲۷۰ درجه بچرخاند، بدون آنکه بدنش را حرکت دهد.



کاردرکلاس پنجم : تمرین درک مطلب

عَيْنُ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ. جمله صحیح و غلط را بر حسب واقعیت بیابید

۱- لِلزَّرَاقَةِ صَوْتُ يُحَدِّرُ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الْخَطَرِ. نادرست

زرافه صدایی دارد که بهه حیوانات هشدار می دهد تا از خطر دور شوند.

۲- تُحَوَّلُ الْأَسْمَاكُ الْمُضِيئَةُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيءٍ. درست

ماهی های نورانی تاریکی دریا را به روز روشن تبدیل می کنند.

۳- تَسْتَطِيعُ الْحَرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ فَقَطْ. نادرست

آفتاب پرست می تواند چشمانش را در یک جهت فقط بچرخاند.

۴- لِسَانُ الْقِطِّ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا. درست

زبان گربه پر از غده هایی است که مایعی پاک کننده از آن ترشح می شود.

۵- لَا تَعِيْشُ حَيَوَانَاتٌ مَائِيَّةٌ فِي أَعْمَاقِ الْمَحِيْطِ. نادرست

حیوانات آبی در اعماق اقیانوس زندگی نمی کنند.

۶- يَتَحَرَّكُ رَأْسُ الْبُومَةِ فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ. نادرست

سر جغد در یک جهت حرکت می کند.



کاردرکلاس ششم : قواعد انواع جمله

جمله فعلیه : با فعل آغاز می شود و دارای فاعل و گاهی نیز مفعول می باشد. مثال) يقرأُ عليُّ الدرسَ (علی درس را می خواند)

به اسم بعد از فعل اگر انجام دهنده کار باشد فاعل می گویند. (در جواب چه کسی می آید) مثال) ذَهَبَ عَلِيٌّ (علی رفت)

به اسمی که کار بر آن انجام شده است مفعول می گویند. (در جوابش را می آید) مثال) قرأتُ الدرسِ (درس را خواندم)

👉 فاعل ممکن است یک اسم یا ضمیر بارز و یا ضمیر پنهان باشد. مثال : ذَهَبَ عَلِيٌّ / ذَهَبْتُ / يَذْهَبُ : (فاعل: هو)

👉 حرف «ت» در «فَعَلْتُ» فاعل نیست بلکه علامت مونث است و گاهی بصورت فَعَلْتِ می آید. ذَهَبَتْ الْمَرْأَةُ (فاعل)

👉 مفعول ممکن است یک اسم یا ضمیر باشد. مثال : كَتَبْتُ ، قرأتُ الدرسِ ، آتَاكَ نَعْبُ

جمله اسمیه : با اسم آغاز می شود و با کلمه دیگری معنی آن کامل می شود مثال) عَلِيٌّ كَاتِبٌ

به اسم اول جمله مبتدا می گویند و به کلمه دوم که معنی آن را کامل می کند خبر می گویند. مثال) عَلِيٌّ يَقُولُ

مبتدا و خبر در عربی معادل نهاد و گزاره در فارسی می باشد. مثال) الْعِلْمُ مُفِيدٌ (دانش سودمند است)

👉 اسم اشاره، ضمیر، اسم موصول، اگر در موقعیت مبتدا قرار گیرند، نقش مبتدا دارند. مثال) ذَلِكَ بَيْتٌ ، هُوَ جَلَسَ

انواع خبر :

خبر مفرد : خبر ممکن است یک اسم باشد مثل اسم مفید در مثال : الْعِلْمُ مُفِيدٌ (دانش سودمند است)

خبر جمله فعلیه : خبر ممکن است یک فعل باشد مثل فعل جَلَسَ در مثال : سَعِيدٌ جَلَسَ (سعید نشست)

خبر جمله اسمیه : خبر ممکن است ترکیب چند اسم باشد مثل : التلميذُ لِيَاسَهُ نَظِيفٌ (آن دانش آموز، لباسش تمیز است)

خبر جارومجرور : خبر ممکن است جار و مجرور باشد. مثال : الرَّجُلُ فِي الْبَيْتِ (آن مرد در خانه است)

خبر ظرف : خبر ممکن است ظرف مکان و زمان باشد. مثال : كِتَابٌ عِنْدِي (کتاب نزد من است)

👉 به خبر جارو مجرور و ظرف ، خبر شبه جمله نیز گفته می شود و محلا مرفوع است.

👉 از نظر حرکت گذاری ، مبتدا و خبر و فاعل مرفوع هستند و مفعول ، منصوب می باشد.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ

عَيْنِ الْجُمْلَةِ الْفِعْلِيَّةِ وَالْجُمْلَةِ الْاِسْمِيَّةِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَحَلِّ الْاِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلَوَّنَةِ.

۱- (يَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ) الْقَوْلُ: ۳۵ خدا برای مردم مثالها میزند. **الله: فاعل / الأمثال: مفعول**۲- **إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةً**. أمير المؤمنين علي (ع) از دست دادن فرصت اندوه است.**إِضَاعَةُ: مبتدا / غُصَّةُ: خبر**

گاهی مبتدا و خبر و فاعل و مفعول، صفت یا مضاف الیه میگیرند و خودشان موصوف و مضاف می شوند:

سینه های آزادگان گورهای رازهاست.

صُدُورٌ^۲ الْأَحْرَارِ^۳ قُبُورُ الْأَسْرَارِ^۴.

مبتدا مضاف الیه خبر مضاف الیه

کشاورز کوشا درختان سیب می کارد.

يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمَجْدُ أَشْجَارَ التُّفَّاحِ.

فعل فاعل صفت مفعول مضاف الیه

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ

تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيْنِ الْمَحَلِّ الْاِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلَوَّنَةِ.
احادیث را ترجمه کنید و نقش کلمات رنگی را معین کنید۱- **الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ**، كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

حسد خوبیها را می خورد، همان طور که آتش هیضم را می خورد.

الْحَسَدُ: مبتدا / النَّارُ: فاعل / الْحَطَبُ: مفعول

۲- مَا قَسَمَ اللهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

خداوند چیزی را برای بندگان بهتر از عقل قسمت نکرد.

الله: فاعل / شَيْئاً: مفعول۳- **ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ**. أمير المؤمنين علي (ع)

نتیجه علم خالص کردن عمل است.

ثَمَرَةُ: مبتدا / إِخْلَاصُ: خبر

حوار: در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

مَعَ سَائِقِ سَيَّارَةِ الْأُجْرَةِ / با راننده تاکسی	
السَّائِقُ گردشگر	سَائِقُ سَيَّارَةِ الْأُجْرَةِ راننده تاکسی
أَيُّهَا السَّائِقُ، نُرِيدُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَى الْمَدَائِنِ. ای راننده! می‌خواهیم به مداین برویم.	أَنَا فِي خِدْمَتِكُمْ. تَفَضَّلُوا. من در خدمت شما هستم. بفرمایید.
كَمْ الْمَسَافَةُ مِنَ بَغدَادَ إِلَى هُنَاكَ؟ مسافت از بغداد تا آنجا چقدر است؟	أَطْنُ الْمَسَافَةَ سَبْعَةً وَ ثَلَاثِينَ كِيلُومِتْرًا. گمان می‌کنم ۳۷ کیلومتر باشد، عَجِيبٌ؛ لِمَ تَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدَائِنِ؟ عَجِيبٌ اسْت؛ چِرا به آنجا می‌روید.
لِزِيَارَةِ مَرْقَدِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ برای زیارت مرقد سلمان فارسی و مَشَاهِدَةِ طَاقِ كِسْرَى؛ لِمَاذَا تَتَعَجَّبُ؟ و دیدن طاق کسری؛ چرا تعجب می‌کنی؟	لِأَنَّهُ لَا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الزُّوَارِ. برای اینکه جز تعداد اندکی از زائران به مداین نمی‌روند.
فِي الْبِدَايَةِ تَشْرَفْنَا بِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ فِي الْمَدِينِ الْأَرْبَعَةِ در ابتدا به زیارت عتبات مقدس در شهرهای چهارگانه مشرف شدیم.	زِيَارَةُ مَقْبُولَةٌ لِجَمِيعٍ! أَتَعْرِفُ مَنْ هُوَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ أَمْ لَا؟ زیارت همه قبول باشد، آیا می‌دانی سلمان فارسی کیست یا نه؟
نَعَمْ؛ أَعْرِفُهُ، إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ وَ أَصْلُهُ مِنْ إِصْفَهَانَ. بله؛ او را می‌شناسم. او از باران پیامبر(ص) است و اصل و نسبش اصفهانی است.	أَحْسَنْتَ! وَ هَلْ لَكَ مَعْلُومَاتٌ عَنِ طَاقِ كِسْرَى؟ آفرین! آیا معلوماتی درباره طاق کسری داری؟
بِالْثَّائِكِيْدِ؛ إِنَّهُ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ. البته؛ قطعاً آن یکی از قصرهای پادشاهان ساسانی قبل از اسلام است. قَدْ أَنْشَدَ شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مَشَاهِدَتِهِمَا إِيوَانَ كِسْرَى: دو شاعر بزرگ، دو قصیده‌ای هنگام دیدن‌شان از ایوان کسری سروده‌اند، الْبُحْتَرِيُّ مِنْ أَكْبَرِ شُعْرَاءِ الْعَرَبِ، وَ خَاقَانِي، الشَّاعِرُ الْإِيرَانِيُّ. بختری از بزرگ‌ترین شاعران عرب و خاقانی، شاعر ایرانی.	
مَا شَاءَ اللَّهُ! بَارِكَ اللَّهُ فِيكَ! مَعْلُومَاتُكَ كَثِيرَةٌ! مَا شَاءَ اللَّهُ! آفرین بر تو! معلومات تو زیاد است!	

* کار در منزل :

ابتدا خودتان تمرینات درس پنجم کتاب را حل نمایید و سپس با کمک
درسنامه های پایه دهم در (سایت عربی به روشی نو) آن را تصحیح نمایید.



ذوالقرنین

درس ششم

کاردرکلاس اول : المَعْجَم : واژه نامه

* کلمات زیر را خوانده و ترجمه و کدگذاری نمایید.

مُسْتَنْقَع: مرداب	جَيْش: ارتش	اسْتَقْبَل: به پیشواز رفت
مَضِيق: تنگه	جِيوش: ارتش ها	استقبال: به پیشواز رفتن
نُحاس: مس	حَدِيد: آهن	اسْتَقَرَّ: استقرار یافت
نَحْو: سمت	خَرَب: ویران کرد	أَشْعَلَ: شعله ور کرد
نَهَب: به تاراج برد	ذَاب: ذوب شد	أَصْلَح: اصلاح کرد
وَصُول: رسیدن	رَفَضَ: نپذیرفت	أطاع: پیروی کرد
كَانَ قَدْ أَعْطَاهُ: به او داده بود	سَارَ: حرکت کرد، به راه افتاد	اغْتَمَمَ: غنیمت شمرد
خَيْرَ: اختیار داد	سَكَنَ: زندگی کرد	إِعْلَاق: بستن
خَاطَبَ: خطاب کرد	كَانَ ... يَحْكُمُ: حکومت می کرد	بِناء: ساختن، ساختمان
هَدَى: راهنمایی کرد	كَانَ ... يَرْحَبُونَ: خوشامد می گفتند	تَخَلَّصَ: رهایی یافت
اخْتَارَ: برگزید	گریه: زشت و ناپسند	تَلَا: خواند
	مُحَارَبَة: جنگیدن	أَثَلُو: می خوانم



کاردرکلاس دوّم : شکل مفرد و جمع

* شکل مفرد و جمع کلمات زیر را بخاطر بسپارید.

ماء : میاه	مَوَاعِد : مواعد	مُسْتَنْقَعات : مُسْتَنْقَعات	جَيْش : جِيوش
لَقَب : ألقاب	مَلابِس : ملبس	عَدُو : أعداء	جُنْدِي : جُنود

کاردرکلاس سوّم : مترادف و متضاد

* کلمات مترادف را با علامت = و کلمات متضاد را با علامت ≠ مشخص نمایید.

قَبِيح	گَرِيه	بَنِي	خَرَب	عَلَقَ	سَدَّ	عَلَقَ	فَتَحَ
قَرَأَ	تَلَا	نَحْوَ	جَهَةَ	جَمِيل	جَمِيل	جَمِيل	كِرِيه

کاردرکلاس چهارم : ذوالقرنین

كَانَ ذَوَالْقُرَيْنَيْنِ مَلَكًا عَادِلًا مَوْحِدًا وَ كَانَ يَحْكُمُ مَنَاطِقَ وَاسِعَةً. ذُكِرَ اسْمُهُ فِي الْقُرْآنِ.
 ذوالقرنین پادشاه عادل و یکتاپرستی بود و بر مناطق گسترده‌ای حکومت می‌کرد. نامش در قرآن بیان شده است.
 لَمَّا اسْتَقَرَّتِ الْأَوَاضِعُ لِذِي الْقُرَيْنَيْنِ، سَارَ مَعَ جَيْشِهِ الْعَظِيمِ نَحْوَ الْمَنَاطِقِ الْغَرْبِيَّةِ
 وقتی شرایط برای ذوالقرنین استقرار یافت، با ارتش با شکوهش به سمت مناطق غربی حرکت کرد.
 يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ وَ مُحَارَبَةِ الظُّلْمِ وَ الْفَسَادِ.
 در حالی که مردم را به سوی یکتاپرستی و جنگیدن با ستمگری و فساد دعوت می‌کرد.
 فَكَانَ النَّاسُ يَرْحَبُونَ بِهِ فِي مَسِيرِهِ بِسَبَبِ عَدَالَتِهِ، مَرَدَمٌ فِي مَسِيرِ حَرَكَتِهِ بِه عِلتِ عِدَالَتِهِ بِه اُو خُوشَامِد مِي كُفْتَنِد،
 وَ يَطْلُبُونَ مِنْهُ أَنْ يَحْكُمَ وَ يَدِيرَ شُؤْنَهُمْ، وَ اَز اُو مِي خُوشَامِنِد كِه دَاوَرِي كِنِد وَ كَارِهَائِشَان رَا اِدَارِه كِنِد.
 حَتَّى وَصَلَ إِلَى مَنَاطِقٍ فِيهَا مُسْتَنْقَعَاتٌ مِيَاهُهَا ذَاتُ رَائِحَةٍ كَرِيهَةٍ.
 تا اینکه به مناطقی رسید که در آن مرداب‌هایی بود که آب‌هایشان بوی بدی داشت.
 وَ وَجَدَ قُرْبَ هَذِهِ الْمُسْتَنْقَعَاتِ قَوْمًا مِنْهُمْ فَاسِدُونَ وَ مِنْهُمْ صَالِحُونَ.
 و نزدیک این مرداب‌ها گروهی را یافت که برخی از آنها فاسد و برخی درستکار بودند.
 فَحَكَّمَهُم بِالْعَدَالَةِ وَ أَصْلَحَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ. پَس بَا عِدَالَتِ بَر اَن‌هَا حُكُومَتِ كُود وَ فَاَسِدِينَ اَن‌هَا رَا اِصْلَاحِ كُود
 ثُمَّ سَارَ مَعَ جَيْشِهِ نَحْوَ الشَّرْقِ. فَأَطَاعَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْأُمَمِ وَ اسْتَقْبَلُوهُ لِعَدَالَتِهِ، سِيسِ بَا سِپَاهِشِ بِه سَمَتِ شَرْقِ حَرَكَتِ
 كُود پَس بَسِيَارِي اَز اَمَت‌هَا اَز اُو اِطَاعَتِ كُودنِد وَ بِه خَاطِرِ عِدَالَتِشِ اَز اُو اسْتَقْبَالِ كُودنِد
 وَ بَعْدَ ذَلِكَ سَارَ نَحْوَ الشَّمَالِ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ يَسْكُنُونَ قُرْبَ مَضِيقٍ بَيْنَ جَبَلَيْنِ مُرْتَفِعَيْنِ،
 و بعد از آن به سمت شمال حرکت کرد، تا به قومی که نزدیک تنگه‌ای بین دو کوه بلند زندگی می‌کردند، رسید.
 فَرَأَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَظْمَةَ جَيْشِهِ وَ أَعْمَالَهُ الصَّالِحَةَ، فَأَعْتَمَمُوا الْفُرْصَةَ مِنْ وُصُولِهِ؛
 این قوم عظمت سپاه وی و کارهای شایسته‌اش را دیدند، پس هنگام رسیدن وی فرصت را غنیمت شمردند،
 لِأَنَّهُمْ كَانُوا فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ مِنْ قَبِيلَتَيْنِ وَحَشِيَّتَيْنِ تَسْكُنَانِ وَرَاءَ تِلْكَ الْجِبَالِ؛
 زیرا آنها در رنج و عذاب شدیدی بودند از دو قبیله‌ی وحشی که پشت آن کوه‌ها زندگی می‌کردند.
 فَقَالُوا لَهُ: إِنَّ رِجَالَ هَاتَيْنِ الْقَبِيلَتَيْنِ مُفْسِدُونَ يَهْجُمُونَ عَلَيْنَا مِنْ هَذَا الْمَضِيقِ؛
 سپس به او گفتند: همانا مردان این دو قبیله فاسد هستند از این تنگه به ما حمله می‌کنند؛
 فَيُخْرِبُونَ بُيُوتَنَا وَ يَنْهَبُونَ أَمْوَالَنَا، وَ هَاتَانِ الْقَبِيلَتَانِ هُمَا يَأْجُوجُ وَ مَاْجُوجُ.
 پس خانه‌های ما را خراب می‌کنند و اموال ما را غارت می‌کنند، و این دو قبیله همان «یأجوج و مأجوج» هستند.
 لِذَا قَالُوا لَهُ: نُرْجُو مِنْكَ إِغْلَاقَ هَذَا الْمَضِيقِ بِسَدِّ عَظِيمٍ، حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ الْعَدُوُّ أَنْ يَهْجِمَ عَلَيْنَا مِنْهُ؛
 بنابراین به او گفتند: از تو می‌خواهیم که این تنگه را با سد بزرگی ببندی. تا دشمن نتواند از آنجا به ما حمله کند.
 وَ نَحْنُ نُسَاعِدُكَ فِي عَمَلِكَ؛ بَعْدَ ذَلِكَ جَاؤُوا لَهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ، فَرَفَضَهَا ذَوَالْقُرَيْنَيْنِ
 و ما در کارت به تو کمک می‌کنیم، بعد از آن هدایای زیادی برایش آوردند، و ذوالقرنین آنها را رد کرد.
 وَ قَالَ: عَطَاءَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَطَاءِ غَيْرِهِ، وَ كُفْت: بَخْشِشِ خِدَاوِنِد بَهْتَرِ اَز بَخْشِشِ دِیْگَرَانِ اسْت،
 وَ أَطْلُبُ مِنْكُمْ أَنْ تُسَاعِدُونِي فِي بِنَاءِ هَذَا السَّدِّ. فَرَحَ النَّاسُ بِذَلِكَ كَثِيرًا
 و از شما می‌خواهم که در ساختن این سد به من کمک کنید. مردم به‌خاطر آن خیلی خوشحال شدند.
 أَمْرَهُمْ ذَوَالْقُرَيْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ النُّحَاسِ، فَوَضَعَهُمَا فِي ذَلِكَ الْمَضِيقِ وَ أَشْعَلُوا النَّارَ
 ذوالقرنین به آنها دستور داد که آهن و مس بیاورند، پس آن دو را در آن تنگه قرارداد و آتش را روشن کردند
 حَتَّى ذَابَ النُّحَاسُ وَ دَخَلَ بَيْنَ الْحَدِيدِ، فَأَصْبَحَ سَدًّا قَوِيًّا،
 تا اینکه مس ذوب شد و در میان آهن وارد شد، و سد محکمی شد،
 فَشَكَرَ الْقَوْمُ الْمَلِكَ الصَّالِحَ عَلَى عَمَلِهِ هَذَا، وَ تَخَلَّصُوا مِنْ قَبِيلَتِي يَأْجُوجَ وَ مَاْجُوجَ.

پس مردم از فرمانروای درستکار به خاطر این کارش تشکر کردند، و از دو قبیله‌ی یاجوج و ماجوج رهایی یافتند.
 وَ شَكَرَ ذَوَالْقُرْنَيْنِ رَبَّهُ عَلَىٰ نَجَاحِهِ فِي فُتُوْحَاتِهِ.
 و ذوالقرنین از پروردگارش به خاطر موفقیتش در کشور گشایی‌هایش سپاسگزاری کرد.

کاردرکلاس پنجم : تمرین درک مطلب

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. (درست یا نادرست را برحسب متن پیدا کنید)

۱- سار ذو القرنین نحو الشمال، حتی وصل إلى قوم یسکنون قرب مِصْرٍ. [درست]
 ذوالقرنین به سمت شمال حرکت کرد، تا اینکه به قومی که نزدیک تنگه زندگی می‌کردند، رسید.

۲- سار ذو القرنین مع جیشہ نحو الجنوب، يدعو الناس إلى التوحيد. [نادرست]
 ذوالقرنین همراه سپاهیان‌ش به سمت جنوب حرکت کرد در حالیکه مردم را به بکتاپرستی دعوت می‌کرد.

۳- قبل ذوالقرنین الهدایا التي جاء الناس بها. [نادرست]
 ذوالقرنین هدایایی را که مردم آنها را آورده بودند پذیرفت.

۴- بنی ذوالقرنین السد بالحديد والأخشاب. [نادرست]
 ذوالقرنین سد را با آهن و چوب‌ها ساخت.

۵- كانت قبيلتا ياجوج و ماجوج متمدنتین. [نادرست]
 دو قبیله‌ی یاجوج و ماجوج متمدن بودند.



کاردرکلاس ششم : قواعد فعل معلوم و فعل مجهول

اعلموا (الفعل المجهول)

✓ فعل معلوم : فعلی است که «فاعل» آن مشخص است. مثال) أَخَذَ التِّلْمِيذُ قَلَمًا (دانش آموز قلم را برداشت)

✓ الفاعل : همانطور که گفتیم فاعل انجام دهنده کار است و اسم مرفوعی است که همیشه بعد از فعل معلوم می آید .

✓ فعل مجهول : فعلی است که فاعل آن مشخص نیست و با «شدن» ترجمه می شود. مثال) أُخِذَ الْقَلَمُ (قلم برداشته شد)

✓ نائب الفاعل اسم مرفوعی است که همیشه بعد از فعل مجهول و تام قرار می گیرد. مثال) أُخِذَ الْقَلَمُ

✓ برای مجهول کردن فعل ماضی باید به حرف اول درفعل ماضی حرکت ضمه و به حرف ما قبل آخر حرکت کسره بدهیم .
 مثال) كَتَبَ (نوشت) = كُتِبَ (نوشته شد)

در فعلهای بیش از سه حرف (ثلاثی مزید) حرف های ماقبل آخر حرکت دار نیز ضمه می گیرند. اِسْتُخْدِمَ : اِسْتُخْدِمُ

✓ برای مجهول کردن فعل مضارع باید به حرف اول درفعل مضارع حرکت ضمه و به حرف ما قبل آخر حرکت فتحه بدهیم .
 مثال) يَكْتُبُ (می نویسد) = يُكْتُبُ (نوشته می شود)

✓ برای مجهول کردن جمله باید فعل مجهول را با مفعول مطابقت دهیم مثال) كَتَبَ عَلَى الرَّسَالَةِ / كُتِبَتِ الرَّسَالَةُ

✓ برای معلوم کردن جمله باید برای فعل معلوم فاعل را برگردانیم و فعل را از لحاظ تعداد و جنسیت با فاعل مطابقت دهیم
 و نائب الفاعل را بصورت مفعول به، بنویسیم یعنی آنرا منصوب کنیم مثال) يُقْرَأُ الدَّرْسُ : تَقْرَأُ مَرِيْمُ الدَّرْسَ

کَتَبَ: نوشت	كُتِبَ: نوشته شد	يَكْتُبُ: می نویسد	يُكْتَبُ: نوشته می شود
ضَرَبَ: زد	ضُرِبَ: زده شد	يَضْرِبُ: می زند	يُضْرَبُ: زده می شود
عَرَفَ: شناساند	عُرِفَ: شناسانده شد	يُعْرِفُ: می شناساند	يُعْرَفُ: شناسانده می شود
أَنْزَلَ: نازل کرد	أُنْزِلَ: نازل شد	يُنْزِلُ: نازل می کند	يُنْزَلُ: نازل می شود
اسْتُخْدِمَ: به کار گرفت	اسْتُخِدِمَ: به کار گرفته شد	يَسْتُخِدِمُ: به کار می گیرد	يُسْتُخْدَمُ: به کار گرفته می شود

تفاوت فعل معلوم و فعل مجهول را در مثال های بالا بیابید.



اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خود را بیازمای)

تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْمُبَارَكَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ.

آیات مبارک را ترجمه کنید سپس فعل مجهول را معین کنید

۱- ﴿وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ﴾ الْاَعْرَافُ ۲۰ / و هنگامی که قرآن خوانده می شود، به آن گوش فرا دهید.

قُرِئَ: فعل مجهول / الْقُرْآنُ: نائب فاعل و مرفوع

۲- ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ﴾ الرَّحْمَنُ: ۴۱ / گناهکاران از چهره شان شناخته می شوند.

يُعْرِفُ: فعل مجهول / الْمُجْرِمُونَ: نائب فاعل و مرفوع با «و» فرعی

۳- ﴿خُلِقَ الْاِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ النَّسَاءُ: ۲۸ / انسان، ضعیف آفریده شده است.

خُلِقَ: فعل مجهول / الْاِنْسَانُ: نائب فاعل و مرفوع

۴- مَا عُمَّرَتِ الْبُلْدَانُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ. / چیزی همانند عدالت، شهرها را آباد نمی سازد

عُمَّرَتِ: فعل مجهول / الْبُلْدَانُ: نائب فاعل و مرفوع

۵- إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ، الصَّلَاةُ؛ فَإِنْ قَبِلَتْ، قَبِلَ مَا سِوَاهَا. همانا نخستین چیزی که بنده

برای آن حسابرسی می شود نماز است؛ اگر پذیرفته شد سایر اعمالش هم پذیرفته می شود.

يُحَاسَبُ: فعل مجهول / الْعَبْدُ: نائب فاعل و مرفوع



حوار

با مسئول تشریفات هتل	مَعَ مَسْئُولِ اسْتِقْبَالِ الْفُنْدُقِ
مَسْئُولِ الْاسْتِقْبَالِ مسئول پذیرش	اَلْسَاتِحُ گردشگر
ما هُوَ رَقْمُ غُرْفَتِكَ؟ شماره‌ی اتاق چند است؟	رَجَاءً، اَعْطِنِي مِفْتَاحَ غُرْفَتِي. لطفاً کلید اتاقم را به من بده.
تَفَضَّلْ. بفرما	مِثْنَانِ وَ عِشْرُونَ. دویست و بیست
اَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ اَعْطَيْتَكَ ثَلَاثِمِئَةً وَ ثَلَاثِينَ. عذر می‌خواهیم؛ سیصد و سی را به شما دادم.	عَفْوًا، لَيْسَ هَذَا مِفْتَاحَ غُرْفَتِي. بیخشید، این کلید اتاقم نیست.
مِنَ السَّادِسَةِ صَبَاحًا اِلَى الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ؛ از شش صبح تا دو بعدازظهر ثُمَّ يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي. سپس همکارم بعد از من می‌آید.	لَا بَأْسَ، يَا حَبِيبِي. اشكالي ندارد دوست من. مَا هِيَ سَاعَةُ دَوَامِكَ؟ ساعت کارت تا چند است؟
الْفُطُورُ مِنَ السَّابِعَةِ وَ النِّصْفِ حَتَّى التَّاسِعَةِ اِلَّا رُبْعًا؛ صبحانه از هفت و نیم تا یک ربع به نه. الْعَدَاءُ مِنَ الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ حَتَّى الثَّانِيَةِ وَ الرَّبْعِ؛ ناهار از دوازده تا دو و ربع الْعِشَاءُ مِنَ السَّابِعَةِ حَتَّى التَّاسِعَةِ اِلَّا رُبْعًا. شام از هفت تا یک ربع به نه.	مَتَى مَوَاعِدُ الْفُطُورِ وَ الْعَدَاءِ وَ الْعِشَاءِ؟ وقت‌های صبحانه و ناهار و شام چه وقت است؟
شَايٌ وَ خُبْزٌ وَ جُبْنَةٌ وَ زُبْدَةٌ وَ حَلِيبٌ وَ مَرْبِيٌّ اَلْمِشْمِشِ. چای و نان و پنیر و کره و شیر و مربای زردآلو	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْفُطُورِ؟ غذای صبحانه چیست؟
رُزٌّ مَعَ دِجَاجٍ. برنج و مرغ	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْعَدَاءِ؟ وَ غِذَايَ نَاهَارٍ چيست؟
رُزٌّ مَعَ مَرَقٍ بَاذِنِجَانٍ. برنج با خورشت بادمجان	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْعِشَاءِ؟ وَ غِذَايَ شَامٍ چيست؟
لَا شُكْرَ عَلَيَّ الْوَأَجِبِ. وظیفه است. تشکر لازم نیست	أَشْكُرُكَ. از تو سپاسگزارم.

* کار در منزل :

ابتدا خودتان تمرینات درس ششم کتاب را حل نمایید و سپس با کمک درسنامه های پایه دهم در (سایت عربی به روشی نو) آن را تصحیح نمایید.



یا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَابُهُ

درس هفتم

کاردرکلاس اول : الْمُعْجَم : واژه نامه

* کلمات زیر را خوانده و ترجمه و کدگذاری نمایید.

أَدَى : ایفا کرد، منجر شد	تَجَمَّعَ : جمع شد	ضِعْفَيْن : دو برابر
أَرْشَدَ : راهنمایی کرد	تَيَّار : جریان	طِيَّور : پرندگان
أَرْضَعَ : شیر داد	جَمَاعِي : گروهی	طِير : پرنده
أَعْلَى : بالا، بالاتر	حَادٌّ : تیز	عَرَفَ : معرفی کرد
أَنْفَقَ : انفاق کرد	دَلْفَيْن : دلفین ها	عَزَمَ : تصمیم گرفت
أَنْف : بینی	دَوْر : نقش	غَنَى : آواز خواند
أَنْوَف : بینی ها	ذَاكِرَةٌ : حافظه	قَفَزَ : پرید، جهش کرد
أَوْصَلَ : رسانید	رَائِعٌ : جالب	لَبَوْنَةٌ : پستاندار
بِحَار : دریاها	سَمَكُ الْقَرَشِ : کوسه ماهی	كَذَلِكَ : همین طور
بَحْر : دریا	شَاطِئُ : ساحل	مُنْقَذ : نجات دهنده
بَكِيَ : گریه کرد	شَوَاطِئُ : ساحل ها	مَوْسُوعَةٌ : دانشنامه
بَلَّغَ : رسید	صَفْرٌ : سوت زد	موسوعات : دانشنامه ها
بَلَى : آری	ضِعْف : برابر	

کاردرکلاس دوم : شکل مفرد و جمع

* شکل مفرد و جمع کلمات زیر را بخاطر بسپارید.

أَنْف : أَنْوَف	بَحْر : بِحَار	دَلْفَيْن : دَلْفَيْن
طِير : طِيَّور	مَوْسُوعَةٌ : مَوْسُوعَات	شَاطِئُ : شَوَاطِئُ

کاردرکلاس سوم : مترادف و متضاد

* کلمات مترادف را با علامت = و کلمات متضاد را با علامت ≠ مشخص نمایید.

بَكِيَ = ضَحَكَ	بَلَّغَ = وَصَلَ	أَبْلَغَ = أَوْصَلَ
-----------------	------------------	---------------------



کاردرکلاس چهارم : یا مَنْ فِي الْبَحْرِ عَجَائِبُهُ

یا مَنْ فِي الْبَحْرِ عَجَائِبُهُ مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ ای آنکه شگفتی‌هایش در دریاست. از دعای جوشن کبیر
يُشَاهِدُ أَعْضَاءَ الْأَسْرَةِ فَلَمَّا رَائِعًا عَنِ الدَّلْفَيْنِ الَّذِي أَنْقَذَ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ، وَ أَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ.
اعضای خانواده فیلمی جالب را دربارهٔ دلفینی که انسانی را از غرق شدن نجات داده و به ساحل رسانده است، می‌بینند.
حامد: لا أَصَدِّقُ؛ هذا أَمْرٌ عَجِيبٌ. يُحِيرُنِي جِدًّا.

حامد: باور نمی‌کنم؛ این چیزی شگفت‌انگیز است. خیلی مرا به حیرت می‌اندازد.

الآب: یا وَلَدِي، لَيْسَ عَجِيبًا، لِأَنَّ الدَّلْفَيْنِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبَحْرِ.

پدر: ای پسر، عجیب نیست؛ زیرا دلفین دوست انسان در دریاهاست.

صادق: تَصَدِّقُهُ صَعْبٌ! يَا أَبِي، عَرَّفْنَا عَلَى هَذَا الصَّدِيقِ.

صادق: باور کردنش سخت است ای پدرم، ما را با این دوست آشنا کن.

الآب: لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ، وَ سَمْعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَ وَزْنُهُ يَبْلُغُ ضِعْفِي وَزَنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيبًا،

پدر: حافظه‌ای قوی دارد و شنوایی‌اش ده بار بر شنوایی انسان برتری دارد و وزنش تقریباً دو برابر وزن انسان است

وَ هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضِعُ صِغَارَهَا. وَ أَنْ از حیوانات پستانداری است که به بچه‌هایش شیر می‌دهد.

نورا: إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يَحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ! أَلَيْسَ كَذَلِكَ؟

نورا: او حیوان باهوشی است که کمک به انسان را دوست دارد! آیا این چنین نیست؟

الآب: بَلَى، بِالتَّأَكُّدِ، تَسْتَطِيعُ الدَّلْفَيْنُ أَنْ تُرْشِدَنَا إِلَى مَكَانِ سُقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ مَكَانِ غَرَقِ سَفِينَةٍ.

پدر: آری؛ البته، دلفین‌ها می‌توانند ما را به جای سقوط هواپیمایی، یا جای غرق شدن کشتی‌ای راهنمایی کنند.

الأم: تُؤَدِّي الدَّلْفَيْنِ دَوْرًا مَهْمًا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ، مَادَر: دلفین‌ها نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا می‌کنند

وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ مِنْ عَجَائِبٍ وَ أَسْرَارٍ، وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اِكْتِشَافِ أَمَاكِنِ تَجْمَعُ الْأَسْمَاكُ.

و آنچه را زیر آب است از شگفتی‌ها و رازها کشف می‌کنند و به انسان دریافتن جاهای جمع شدن ماهی‌ها کمک می‌کنند.

صادق: رَأَيْتُ الدَّلْفَيْنِ تُؤَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً؛ فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعًا؟

صادق: دلفین‌ها را دیده‌ام که حرکتهای گروهی انجام می‌دهند، آیا با هم سخن می‌گویند؟

الأم: نَعَمْ؛ قَرَأْتُ فِي مَوْسُوعَةٍ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُوَكِّدُونَ مَادَر: بله؛ در دانشنامه‌ای علمی خواندم که دانشمندان تأکید می‌کنند

أَنَّ الدَّلْفَيْنِ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مُعَيَّنَةٍ، که دلفین‌ها می‌توانند با به کار گرفتن صداهایی مشخص سخن بگویند.

وَ أَنَّهَا تُعْنَى كَالطَّيُورِ، وَ تَبْكِي كَالْأَطْفَالِ، وَ تَصْفِرُ وَ تَضَحُّكَ كَالْإِنْسَانِ. وَ مانند کودکان گریه کند و مانند انسان سوت بزند و بخندد.

نورا: هَلْ لِلدَّلْفَيْنِ أَعْدَاءٌ؟ نورا: آیا دلفین‌ها دشمن دارند؟

الآب: بِالتَّأَكُّدِ، تَحْسَبُ الدَّلْفَيْنِ سَمَكَ الْفَرَشِ عَدُوًّا لَهَا، پدر: البته، دلفین‌ها کوسه ماهی را دشمن خودشان به شمار می‌آورند

فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا عَلَى سَمَكَةِ الْفَرَشِ، تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تَضْرِبُهَا بِأَنْوْفِهَا الْحَادَّةِ وَ تَقْتُلُهَا.

و هرگاه نگاهشان به کوسه ماهی بیفتد، به سرعت دورش جمع می‌شوند و آن را با بینی‌های تیزشان می‌زنند و می‌کشند.

نورا: وَ هَلْ يُحِبُّ الدَّلْفَيْنِ الْإِنْسَانَ حَقًّا؟ نورا: و آیا به راستی دلفین انسان را دوست دارد؟

الآب: نَعَمْ؛ تَعَالَى نَقْرًا هَذَا الْخَبْرَ فِي الْإِنْتَرْنِتِ: ... سَحَبَ تَيَّارَ الْمَاءِ رَجُلًا إِلَى الْأَعْمَاقِ بِشِدَّةٍ،

پدر: بله؛ بیا این خبر را در اینترنت بخوانیم: ... جریان آب مردی را به شدت به اعماق کشید

وَ بَعْدَ نَجَاتِهِ قَالَ الرَّجُلُ: رَفَعَنِي شَيْءٌ بَغْتَةً إِلَى الْأَعْلَى بِقُوَّةٍ، ثُمَّ أَخَذَنِي إِلَى الشَّاطِئِ

و آن مرد پس از نجاتش گفت: ناگهان چیزی مرا با زور به بالا برد سپس مرا به ساحل برد

وَ لَمَّا عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ مُنْقَذِي، مَا وَجَدْتُ أَحَدًا، وَ وَقتی که تصمیم گرفتم که از نجات دهنده‌ام تشکر کنم کسی را نیافتم،

وَلَكِنِّي رَأَيْتُ دَلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفِزُ قُرْبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ. ولی دلفین بزرگی را نزدیکم دیدم که با شادمانی در آب می‌پرید.

الأم: إِنَّ الْبَحْرَ وَ الْأَسْمَاكَ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ مِنَ اللَّهِ. مادر: قطعاً دریا و ماهی‌ها نعمتی بزرگ از جانب خداوند هستند.





قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رَسُولُ خِدا (ص) فرموده است:

النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ عِبَادَةً:

نگاه کردن به سه چیز عبادت است:

النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ، وَ النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ، وَ النَّظَرُ فِي الْبَحْرِ.

نگاه کردن به قرآن، و نگاه کردن به چهره پدر و مادر، و نگاه کردن به دریا.

کاردرکلاس پنجم : تمرین درک مطلب

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. (درست یا نادرست را برحسب متن پیدا کنید)

۱- الدَّلْفِينُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّيُونَةِ الَّتِي تُرَضِعُ صِغَارَهَا. درست
دلفین از حیوانات پسانداری است که پچه‌هایش را شیر می‌دهد.

۲- يُؤَدِّي سَمَكُ الْقَرِشِ دَوْرًا مَهْمًا فِي الْحَرْبِ وَالسَّلْمِ. نادرست
کوسه ماهی در جنگ و صلح نقش مهمی را ایفا می‌کند.

۳- سَمِعَ الْإِنْسَانُ يَفُوقُ سَمْعَ الدَّلْفِينِ عَشْرَ مَرَّاتٍ. نادرست
شنوایی انسان ده برابر شنوایی دلفین است.

۴- سَمَكُ الْقَرِشِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ. نادرست
کوسه ماهی دوست انسان در دریاها است.

۵- سَمَكُ الْقَرِشِ عَدُوُّ الدَّلْفِينِ. درست
کوسه ماهی دشمن دلفین‌ها است.

۶- لِلدَّلْفِينِ أَنْوْفٌ حَادَّةٌ. درست
دلفین‌ها دماغ تیزی دارند.



کاردرکلاس ششم : قواعد جار و مجرور

در زبان فارسی به حروفی مانند «به، برای، بر، در، از» حروف اضافه و درعربی حروف جر می‌گویند.

این حروف به همراه کلمه بعد از خودشان معنای جمله را کامل‌تر می‌کنند و اگر بر سراسم یا ضمیر بیایند، به خود این

حروف: جار و به کلمه بعد از آن مجرور گویند زیرا حرکت آخر اسم بعد از خود را مجرور می‌کند.

مثال) مِنْ قَرْيَةٍ ، فِي الْعَابَةِ ، إِلَى الْمُسْلِمِينَ ، عَلَى الْوَالِدَيْنِ ، بِالْحَافِلَةِ ، لِلَّهِ ، عَنْ نَفْسِهِ ، كَجَبَلٍ

✓ ب (به وسیله) / تَ (قسم) / كَ (مانند) // وَ (قسم) / ل (برای) / مَدَّ (از آن زمان) / مَنَدُّ (از آن زمان) / خَلَا (بجز) / رَبِّ (چه بسا) / حَاشَا (بجز) / مِنْ (از) / عَدَا (بجز) / فِي (در) / عَنِ (از) / عَلَى (بر) / حَتَّى (تا) / إِلَى (به)

👉 جارومجرور اگر بعد از مبتدا بیایند و خبر واقع شوند شبه جمله نامیده می‌شوند. عَلَى فِي الْمَدْرَسَةِ

👉 جارومجرور درموقع تجزیه و ترکیب نقش محسوب می‌شوند. مثال) سَلَّمْتُ عَلَى الْمُعَلِّمِ (جارومجرور)

معانی مهمترین حروف جر :

(من / از)

﴿... حَتَّى تَنْفَقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ آل عمران: ۹۲ / تا انفاق کنید از آنچه دوست می‌دارید. (مِمَّا = مِنْ + ما)
 ﴿... أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ﴾ الإنسان: ۲۱ دستبندهایی از جنس نقره
 مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ: از اینجا تا آنجا

فی / در

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ الْبَقَرَة: ۲۹ او کسی است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفرید.
 النَّجَاةُ فِي الصِّدْقِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) رهایی در راستگویی است.

إلى / به ، به سوی ، تا

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ الْإِسْرَاء: ۱
 پاک است کسی که بنده‌اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.
 ﴿قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ﴾ الْبَقَرَة: ۲۵۹
 گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز.» گفت: «نه، بلکه صد سال درنگ کردی؛ به خوراکت و نوشیدنیات بنگر.»
 كَانَ الْفُلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ. کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می‌کرد.

عَلَى / بر، روی، به زیان

النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) مردم بر دین پادشاهانشان هستند.
 عَلَيْكُمْ مِمَّا كَرِهَ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا. رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید، زیرا پروردگارم مرا به خاطر آن فرستاده است.
 الْدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. أمير المؤمنين علی (ع) روزگار دو روز است؛ روزی به سودت و روزی به زیانت.
 الْحَقِيقَةُ عَلَى الْمُنْضَدَةِ. کیف روی میز است.

بِ / به وسیله، در

﴿أَفْرَأَوِ الرَّبِّكَ الْأَكْرَمَ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ الْعَلَق: ۳ و ۴
 بخوان و پروردگارت گرامی‌ترین است؛ همان که به وسیله قلم یاد داد.
 ﴿وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِدِرِّكَ﴾ آل عمران: ۱۲۳ و خدا شما را در [جنگ] بدر یاری کرد.

لِ / برای، از آن (مال)، داشتن

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ﴾ الْأَنْسَاء: ۱۷۱ آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست.
 لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) هر گناهی جز بد اخلاقی توبه دارد.
 ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِي﴾ الْكَافُرُون: ۶ دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم.
 لِمَاذَا رَجَعْتَ؟ لِأَنِّي نَسِيتُ مِفْتَاحِي. برای چه برگشتی؟ برای اینکه کلیدم را فراموش کردم.

عَنْ / از، درباره

﴿وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ﴾ الشُّورَى: ۲۵
 او کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و از بدی‌ها درمی‌گذرد ...
 ﴿وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾ الْبَقَرَة: ۱۸۶
 و اگر بندگام از تو درباره من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم.

كَ / مانند

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خودش است.



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خود را بیازمای)

عَيْنُ الْمُحَلِّ الْإِعْرَابِيَّ لِلِكَلِمَاتِ الْمُلوَّنَةِ. (نقش کلمات رنگی را معین کن)

۱- اَلْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. اَلْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ اَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ (ع)

خَيْرٌ (خبر و مرفوع) / اَلْعِلْمُ (مبتدا و مرفوع) / الْمَالُ (مفعول و منصوب)

۲- (قُلْ سِيرُوا فِي الْاَرْضِ... اَلْعَنَكَبوت: ۲۰ اَلْاَرْضِ: مجرور



نون الوقاية

در متن درس، کلمات «أَخَذَنِي» و «يَحِيرَنِي» را مشاهده کردید

وقتی که فعلی به ضمیر «ي» متصل می شود، نون وقایه بین فعل و ضمیر واقع می شود.

مثال: يَعْرِفُنِي: مرا می شناسد. اَرْفَعُنِي: مرا بالا ببر

أَخَذَنِي: مرا برد. يَحِيرَنِي: مرا حیران می کند

نون وقایه معنی «نگهدارنده» است و یاء بعد از فعل و آن، نقش مفعول دارد. مثال) ضَرَبَنِي

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خود را بیازمای)

تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَةَ. (این جمله ها را ترجمه کنید)

۱- (رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ) اِبْرَاهِيم: ۴۰ پروردگارا مرا بر پا دارنده نماز قرار ده.

۲- اَللّهُمَّ اَنْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي. رَسولُ اللّهِ (ص)

خدایا مرا به آنچه که به من آموخته‌ای بهره‌مند کن و آنچه که به من سود می‌رساند را به من بیاموز.

۳- اِنَّ اللّٰهَ اَمْرَنِي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا اَمْرَنِي بِاِقَامَةِ الْقَرَائِضِ. رَسولُ اللّهِ (ص)

همانا خداوند مرا به مدارا کردن با مردم دستور داد، همان‌گونه که مرا به برپاداری واجبات دستور داد.

۴- اَللّهُمَّ اجْعَلْنِي شَكُورًا وَ اجْعَلْنِي صَبُورًا وَ اجْعَلْنِي فِي عَيْنِي صَغِيرًا وَ فِي اَعْيُنِ النَّاسِ كَبِيرًا. رَسولُ اللّهِ (ص)

خدایا مرا شاکر و صبور قرار ده و مرا در چشم خودم کوچک و در چشمان مردم بزرگ قرار ده.

مَع مَشْرِفِ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ		با مدیر داخلی خدمات هتل
السَّائِحُ	گردشگر	مَسْئُولُ الْإِسْتِقْبَالِ
عَفْوًا؛ مَنْ هُوَ مَسْئُولُ تَنْظِيفِ الْغُرْفِ وَالْحِفَاطِ عَلَيْهَا؟ بیخشید، مسئول تمیز کردن اتاق‌ها و مراقبت از آنها کیست؟	السَّائِحُ	أَلَسَيِّدُ دِمَشْقَى مَشْرِفُ خَدَمَاتِ غُرْفِ الْفُنْدُقِ. مَا هِيَ الْمُسْكَلَةُ؟ آقاي دمشقى مدير داخلی خدمات اتاق‌های هتل است. مشکل چیست؟
لَيْسَتْ الْغُرْفُ نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ. اتاق‌ها تمیز نیستند و کمبودهایی دارند.	السَّائِحُ	أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ رَجَاءً، اسْتَرَحْ؛ سَأَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ. از تو عذر می‌خواهم، لطفاً استراحت کن؛ با مدیر داخلی تماس خواهم گرفت.
مَسْئُولُ الْإِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ وَيَأْتِي الْمَشْرِفُ مَعَ مُهَنْدِسِ الصِّيَانَةِ. مسئول پذیرش با مدیر داخلی تماس می‌گیرد و مدیر داخلی با مهندس تعمیرات (حفاظت) می‌آیند.		

السَّائِحُ	گردشگر	مَشْرِفُ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ	مدیر داخلی خدمات هتل
لَيْسَتْ غُرْفَتِي وَ غُرْفُ زَمَلَائِي نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ اتاق من و دوستانم تمیز نیست، و کمبودهایی دارند.	السَّائِحُ	مَا هِيَ الْمُسْكَلَةُ، يَا حَبِيبِي؟! دُوسْت مَن، مُشْكَلُ چيست؟!	مَشْرِفُ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ
فِي الْغُرْفَةِ الْأُولَى سَرِيرٌ مَكْسُورٌ، در اتاق اول یک تخت شکسته است، وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشَفٌ نَاقِصٌ، و در اتاق دوم ملافه کم است وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّلَاثَةِ الْمُكَيَّفُ لَا يَعْمَلُ. و در اتاق سوم کولر کار نمی‌کند.	السَّائِحُ	سَيِّئَاتِي عَمَّالُ التَّنْظِيفِ، وَ مَا الْمُسْكَلَاتُ الْآخِرَى؟ نظافت‌چی‌ها خواهند آمد، و مشکلات دیگر چیست؟	مَشْرِفُ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ
تَسَلَّمَ عَيْنُكَ! چشمت بی‌بلا	السَّائِحُ	نَعْتَذِرُ مِنْكُمْ. سَنُصَلِّحُ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ عَلَى عَيْنِي. از شما عذرخواهی می‌کنیم. همه چیز را به سرعت تعمیر خواهیم کرد؛ بر روی چشمم.	مَشْرِفُ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ

* کار در منزل :

ابتدا خودتان تمرینات درس هفتم کتاب را حل نمایید و سپس با کمک درسنامه های پایه دهم در (سایت عربی به روشی نو) آن را تصحیح نمایید.



صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

درس هشتم

کاردرکلاس اول : الْمُعْجَم : واژه نامه

* کلمات زیر را خوانده و ترجمه و کدگذاری نمایید.

آق، آت : آینده، در حال آمدن	شاء: خواست	مَحَامِد: ستایش‌ها
اسْتَعَاث: کمک خواست	شَكُوْتُ: شکایت کردم «إِنْ شَكُوْتُ: اگر شکایت کنم»	
بَدِيع: نو (برای نخستین بار)	شَم: بویید «شَمَمْتُ: بوییدی»	مَرَر: تلخ کرد
بَعْد: دوری	عَجِب: خمیر	مَصَانِع: آب انبارهای بیابان
جَرَب: آزمایش کرد	عُدَاة: دشمنان «مفرد: عادی»	مَلِيح: با نمک
حَل: فرود آمد	عَشِيَّة: آغاز شب	مَمزُوج: درآمیخته
ذاق: چشید	عُدَاة: آغاز روز	نُحِن: شیون کردند نَاح
دَنَا: نزدیک شد	فَلَا: بیابان	وَدَّ: عشق
رَجَا: امید داشت	فَلَوَات: بیابان‌ها	وَصَف: وصف کرد
رَضِيَ: راضی شد	قَدْ تَفَتَّش: گاهی جست‌وجو می‌شود	وَكُنَات: لانه‌ها
رَفَات: استخوان پوسیده	قُرْب: نزدیکی	وَكَنَة: لانه
سَل: بپرس	كأس: جام، لیوان	هَام: تشنه و سرگردان شد
اسْأَل: بپرس	مُجَرَّب: آزموده	هَجَرَ: جدایی گزید، جدا شد

کاردرکلاس دوم : شکل مفرد و جمع

* شکل مفرد و جمع کلمات زیر را بخاطر بسپارید.

عادی : عُدَاة	فَلَاة : فَلَوَات	مَصْنَع : مَصَانِع
وَكْنَة : وُكُنَات	مِلْح : أملاح	حمد : محامد

کاردرکلاس سوم : مترادف و متضاد

* کلمات مترادف را با علامت = و کلمات متضاد را با علامت ≠ مشخص نمایید.

دَنَا ≠ بَعْد	عَشِيَّة = عُدَاة	قُرْب = بَعْد
---------------	-------------------	---------------



کاردرکلاس چهارم : صنَاعَةُ التَّلْمِيعِ : فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

آرایه دووجهی (صنعت تلمیع) در ادبیات فارسی

إِنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةُ الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثِ وَالْأَدْعِيَةَ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيُّونَ
 زبَانِ عَرَبِيَّ زَبَانَ قُرْآنٍ وَ أَحَادِيثٍ وَ دَعَاهَا سَتِ كِه شَاعِرَانِ اِيرَانِي اَز اَن اسْتَفَادَه كَرْدَه اَنَد
 وَ اَنْشَدَ بَعْضُهُمْ اَبْيَاتًا مَمزُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ وَ سَمَّوْهَا بِالْمُلَمَّعِ؛
 وَ بَرخي اَز اَنان ابياتي آميخته به عربي سروده اند كه اَن را دو زبانه (ملمع) ناميده اند.
 لِكثِيرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مَلَمَعَاتٍ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشَّيرَازِيِّ وَ سَعْدِيُّ الشَّيرَازِيِّ وَ جَلالُ الدِّينِ الرَّومِي الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ.
 بسياري از شاعران ايراني ملمع دارند، از اَن جمله حافظ شيرازي، سعدي شيرازي و جلال الدين رومي معروف به مولوي.

مَلَمَعُ حَافِظِ الشَّيرَازِيِّ لِسَانِ الْغَيْبِ

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه
 اِي رَايْت دَهْرًا مِنْ هَجْرِكِ الْقِيَامَه
 از خون دل نامه‌ای به دوست نوشتم. من روزگار را از دوری تو [مانند] قیامت دیدم.
 دَارِمٌ مِنْ اَز فِرَاقِش دَر دِيده صَد عَلَامَتِ
 لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْنِي هَذِي لَنَا الْعَلَامَه؟
 من از دوری او در چشمم صد نشانه دارم. آیا این اشک‌های چشمم نشانه نیست؟
 هَر چَند كَازمُودِم اَز وِي نَبُود سَودِم
 مَنْ جَرَبَ الْمُجْرَبِ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَه
 هر قدر آزمایش کردم از آن سودی نبردم. هرکس آزموده را بیازماید؛ پشیمان می‌شود.
 پَرَسِيدِم اَز طَبِيبِي اَحْوَالِ دُوسْتِ كَفتَا
 فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَه
 از طبیبی حال دوست را پرسیدم و گفت: در دوری‌اش عذاب و در نزدیکی‌اش سلامت است.



كُفْتِم مَلَامَتِ اَيدِ كَرِ كَرْدِ دُوسْتِ كَرْدِم
 وَاللهِ مَا رَايْنَا حَبَابًا بِلا مَلَامَه
 گفتیم ملامت آید گر گرد دوست گردم.
 گفتم مایه سرزنش است اگر گرد دوست بگردم. سوگند به خدا عشقی بدون سرزنش ندیده‌ایم.
 حَافِظُ چَو طَالِبِ اَمَدِ جَامِي بَه جَانِ شِيرِينِ
 حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأَسَا مِنَ الْكِرَامَه
 حافظ مانند خواستار جامی به قیمت جان شیرین آمد، تا از جام کرامت بچشد.

مَلَمَعُ سَعْدِيِّ الشَّيرَازِيِّ

سَلِ الْمَصَانِعَ رَكْبًا تَهِيمًا فِي الْفُلُواتِ
 تُو قَدْرِ اَبِ چَه دَانِي كِه دَر كِنَارِ فُرَاتِي
 از آب انبارها درباره سوارانی که در بیابان‌ها تشنه و سرگرداندن بپرس. تو قدر آب چه می‌دانی که در کنار رود فرات هستی؟!
 شَبِم بَه رُوي تُو رُوزِست وَ دِيدهام بَه تُو رُوشن
 وَ اِن هَجَرْتِ سَواءَ عَشِيْتِي وَ عَدَاتِي
 شبم از دیدار چهره تو مانند روز روشن است و چشمم روشن به دیدارت است، و اگر ترکم کنی، شب و روزم یکسان می‌شود.
 اِگر چَه دِير شَد، اَميد اَز دَست نَدادم. زَمَانِ كَگذشت (سپری شد) وَ قَلْبِمِ مِي كَويد حَتْمًا تُو مِي اَبِي.
 مَن اَدَمِي بَه جَمالَتِ نَه دِيدِم وَ نَه شَنِيدِم
 اِگر كَلي بَه حَقِيقَتِ عَجِينِ اَبِ حَيَاتِي
 من انسانی به زیبایی تو ندیدم، و نشنیدم. اگر تو گل هستی؛ به راستی با آب زندگی خمیر شده‌ای.

شَبانِ تِيرَه اَميدِم بَه صَبحِ رُوي تُو باشَد
 وَ قَدْ تُفْتَشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلْمَاتِ
 امیدم در شب‌های تاریک به چهره مانند صبح تو است. گاهی چشمه زندگی در تاریکی‌ها جست و جو می‌شود.
 فَكَمُ تَمَرُّ عَيْشِي وَ اَنْتَ حَامِلُ شَهْدِ
 جَوابِ تَلخِ بَدِيعِ اسْتِ اَز اَن دَهانِ نَباتِي
 چه بسیار زندگی‌ام را تلخ می‌کنی در حالی که تو حامل عسل هستی! پاسخ تلخ از آن دهان شیرین مانند نبات نو و تازه است.
 نَه پَنجِ رُوزَه عَمَرِستِ عَشقِ رُوي تُو ما را
 وَجَدْتِ رَائِحَةَ الْوُدِّ اِن شَمَمْتِ رُفَاتِي
 عمر کوتاه ما برای عشق چهره تو کافی نیست. اگر خاک قبرم (استخوان پوسیده‌ام) را ببویی، بوی عشق را می‌یابی.

وصفتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى
 محامد تو چه گویم که ماورای صفاتی
 هربا نمکی را همان گونه که دوست داری و خشنود می‌شوی وصف کردم. ستایشهای تو چگونه گویم که فراتر از صفت‌هایی
 أَخَافُ مِنْكَ وَ أَرْجُو وَ أَسْتَغِيثُ وَ أَدْنُو
 که هم کمند بلایی و هم کلید نجاتی
 از تو می‌ترسم و به تو امیدوارم و کمک می‌خواهم و نزدیک می‌شوم؛ زیرا هم کمند بلا و هم کلید رهایی هستی.
 ز چشم دوست فتادم به کامه دل دشمن
 أَحَبَّتِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي
 از چشم دوست به درون دل دشمن افتادم. دوستانم مرا ترک کردند همان گونه که دشمنانم می‌خواهند.
 فراقنامه سعدی عجب که در تو نگیرد
 وَ إِنَّ شَكْوَتِي إِلَى الطَّيْرِ نُحْنِ فِي الْوُكُنَاتِ
 شگفت است که نامه جدایی سعدی در تو اثر نمی‌گذارد؛ حال آنکه اگر به پرندگان گلایه کنم، در لانه‌ها شیون کنند!

کاردرکلاس پنجم : تمرین درک مطلب

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. (درست یا نادرست را برحسب متن پیدا کنید)



۱- لَيْسَ لِحَافِظٍ وَ سَعْدِي مَلْمَعَاتٌ جَمِيلَةٌ. [نادرست]

حافظ و سعدی ملمعات زیبایی ندارند.

۲- يَرَى حَافِظُ الدَّهْرَ مِنْ هَجْرٍ حَبِيْبِهِ كَالْقِيَامَةِ. [درست]

حافظ روزگار را از دوری محبوبش مانند قیامت می‌بیند.

۳- يَرَى حَافِظٌ فِي بُعْدِ حَبِيْبِهِ رَاحَةً وَ فِي قَرْبِهِ عَذَابًا. [درست]

حافظ در دوری محبوبش راحتی و در نزدیک بودن او عذاب می‌بیند

۴- يَرَى سَعْدِي اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ سَوَاءً مِنْ هَجْرٍ حَبِيْبِهِ. [درست]

سعدی از دوری محبوبش شب و روز را یکسان می‌بیند.

۵- قَالَ سَعْدِي: «مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي.» [نادرست]

سعدی گفته است زمان گذشت و دلم می‌گوید که تو نمی‌آیی.

اسم فاعل : کد : (اسم فاعل: م ... م ...)

اسم فاعل اسمی است که اشاره برانجام دهنده کار دارد و در فارسی معادل صفت فاعلی است .

✓ در فعلهای ضمیر هو، اگر فعل سه حرفی باشد، اسم فاعل آن برون فاعل می‌آید. (مثال) هَوَ كَتَبَ : كَاتِب

✓ در فعلهای ضمیر هو، اگر فعل بیشتر از سه حرف باشد، اسم فاعل آن از فعل مضارع ساخته می‌شود، بدین

طریق که : حرف «ی» در صیغه اول فعل مضارع را به (م) میم مضموم تبدیل می‌کنیم و به حرف ماقبل آخر

آن کسره می‌دهیم. (مثال) يُكْرَمُ : مُكْرَم / يُعَلِّمُ : مُعَلِّم

👉 گاهی اسم فاعل بصورت مثنی، جمع مکسر، جمع مذکر و جمع مونث سالم می‌آید.

(مثال) عَالَمِيْنَ، كُفَّار، الْفِسْقَةَ، عَالِمَات : بترتیب جمع عالم، کافر، فاسق، عالمة می‌باشد.

👉 هنگام ساختن اسم فاعل، «واو، یاء» وسط فعل تبدیل به همزه می‌شود. (مثال) قَوْمَ : قَائِم / سَيَّرَ : سَائِر

اسم مفعول کد : (اسم فاعل: م... م...)

اسم مفعول بر اسمی اشاره دارد که کار بر آن انجام شده است و در فارسی معادل صفت مفعولی است.

مثال : مکتوب (نوشته شده) ، مُسْتَخْرَج ، مَغْضُوبٌ عَلَيْهِ

✓ در فعلهای ضمیر هو، اگر فعل سه حرفی باشد، اسم مفعول آن بروزن مفعول می آید. مثال) هو کَتَبَ: مکتوب

✓ در فعلهای ضمیر هو، اگر فعل بیشتر از سه حرف باشد، اسم مفعول آن از فعل مضارع ساخته می شود، بدین

طریق که : حرف «ی» در صیغه اول فعل مضارع را به (م) میم مضموم تبدیل می کنیم و به حرف ماقبل آخر

آن فتحه می دهیم. مثال) يُكْرَمُ : مُكْرَم / يُعَلِّمُ : مُعَلِّم / يَسْتَخْرِجُ : مُسْتَخْرَج

👉 گاهی اسم مفعول بصورت مثنی ، جمع می آید. مثال) مَضْرُوبَانِ ، مَكَاتِيبَ ، مَضْرُوبِينَ ، مَكْتُوبَاتٍ و...

👉 بعضی از کلمات، اسم فاعل و مفعول مشترک دارند. مثال) مختار ، محتاج و... (از باب افتعال)

چند نمونه اسم فاعل و مفعول از فعلهای سه حرفی

ماضی	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
صَنَعَ	صَانِع	سازنده	مَصْنُوع	ساخته شده
خَلَقَ	خَالِق	آفریننده	مَخْلُوق	آفریده شده
عَبَدَ	عَابِد	پرستنده	مَعْبُود	پرستیده شده

چند نمونه اسم فاعل و مفعول از فعلهای بیش از سه حرف

مضارع	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
يُشَاهِدُ	مُشَاهِد	بیننده	مُشَاهَد	دیده شده
يُقَلِّدُ	مُقَلِّد	تقلید کننده	مُقَلَّد	تقلید شده
يُرْسِلُ	مُرْسِل	فرستنده	مُرْسَل	فرستاده شده
يَنْتَظِرُ	مُنْتَظِر	انتظار کشنده	مُنْتَظَر	مورد انتظار
يَتَعَلَّمُ	مُتَعَلِّم	یادگیرنده	مُتَعَلِّم	یاد گرفته شده
يَسْتَخْرِجُ	مُسْتَخْرِج	بیرون آورنده	مُسْتَخْرَج	بیرون آورده شده
يَتَهَاجِمُ	مُتَهَاجِم	حمله کننده	-	-
يَنْكَسِرُ	مُنْكَسِر	شکونده	-	-

تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَالدُّعَاءَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَاسْمَ الْمَفْعُولِ.

اسْمُ الْمَفْعُولِ	اسْمُ الْفَاعِلِ	التَّرْجِمَةُ	الْكَلِمَةُ	
*		یاد داده شده	مُعَلِّمٌ	يُعَلِّمُ: یاد می دهد
	*	دانا، داننده	عَالِمٌ	يَعْلَمُ: می داند
	*	پیشنهاد کننده	مُقْتَرِحٌ	اقْتَرَحَ: پیشنهاد کرد
*		آماده شده	مُجَهِّزٌ	يُجَهِّزُ: آماده می کند
*		زده شده	مَضْرُوبٌ	ضَرَبَ: زد
	*	یاد گیرنده	مَتَعَلِّمٌ	يَتَعَلَّمُ: یاد می گیرد

یا صانعِ كُلِّ مَصْنُوعٍ یا خالقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ یا رازِقِ كُلِّ مَرْزُوقٍ یا مالِكِ كُلِّ مَمْلُوكٍ. مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ
ای سازنده‌ی هر ساخته شده‌ای، ای آفریننده‌ی هر آفریده شده‌ای، ای روزی دهنده‌ی هر روزی داده شده‌ای، ای
صاحب هر مال و دارایی (فرازهایی از دعای جوشن کبیر)

اسْمُ الْمُبَالَغَةِ

اسمی است که بر زیاد بودن صفتی اشاره دارد و با کلمه (بسیار، پر و...) ترجمه می شود.

مثال) صِدِّيق (بسیار راستگو)، صَدُوق (بسیار راستگو)، ضَحَّاک (پرخنده)

مهمترین وزن های اسم مبالغه عبارتند از: «فَعَّال» و «فَعَّالَةٌ» و «فَعُول»

غَفَّار (بسیار آمرزنده) / خَلَّاق (بسیار آفریننده) / صَبَّار (بسیار بردبار) / رَزَّاق (بسیار روزی دهنده)

عَلَّامَة (بسیار دانا) / فَهَّامَة (بسیار فهمیده) / غَفُور (بسیار آمرزنده) / صَبُور (بسیار بردبار)

👉 اگر وزن «فَعَّال» و «فَعَّالَةٌ» برشغل یا اسم ابزار اشاره کند دیگر مبالغه نیست.

مانند خَبَّاز (نانوا) / حَدَّاد (آهنگر) / فَتَّاحَة (در بازکن) / نَظَّارَة (عینک) / سَيَّارَة (خودرو)

👉 حرف «ة» در اسم مبالغه «فَعَّالَةٌ» نشانه مونث نیست، بلکه نشانه مبالغه است.

بطور کلی وزن های مبالغه برای مذکر و مونث یکسان بکار می روند. مثال) حَمِيدٌ عَلَّامَةٌ / حَمِيدَةٌ عَلَّامَةٌ

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خود را بیازمای)

ترجم التراكيب التالية. (این ترکیب ها را ترجمه کنید)

- | | |
|---|---|
| ۱- (أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ): بسیار امر کننده به بدی | ۲- (عَلَامُ الْغُيُوبِ): بسیار داننده ی غیبها |
| ۳- (الْخَلْقُ الْعَلِيمُ): بسیار آفریننده دانا | ۴- (هُوَ كَذَّابٌ): او بسیار دروغگوست |
| ۵- (حَمَالَةٌ الْحَطَبِ): حمل کننده هیزم | ۶- الطَّيَّارُ الْإِيرَانِيُّ: خلبان ایرانی |
| ۷- (لِكُلِّ صَبَّارٍ): برای هر کسی که بردبار است. | ۸- أَلِهَاتِ الْجُؤَالِ: تلفن همراه |
| ۹- رَسَامُ الصُّوْرِ: نقاش عکسها | ۱۰- فَتَاخَةُ الزُّجَاجَةِ: باز کننده شیشه |

حوار

شراء شريحة الهاتف الجوال خرید سیم کارت تلفن همراه	
الزائرة زیارت کننده	موظف الاتصالات کارمند مخابرات
رجاء، أعطني شريحة الجوال. لطفاً، به من سیم کارت تلفن همراه بده.	تفضلّي، و هل تُريدين بطاقة الشحن؟ بفرما، و آیا کارت شارژ می خواهی؟
نعم؛ من فضلك أعطني بطاقة بمبلغ خمسة وعشرين ريالاً. بله؛ لطفاً به من شارژ به مبلغ ۲۵ ریال بده.	تستطيعين أن تشحنى رصيدة جوالك عبر الإنترنت. می توانی تلفن همراهت را از طریق اینترنت شارژ کنی.
تشتري الزائرة شريحة الجوال و بطاقة الشحن و تضع الشريحة في جوالها زائر سیم کارت تلفن همراه و کارت شارژ می خرد و سیم کارت را در تلفن همراه می گذارد و تريد أن تتصل ولكن لا يعمل الشحن، فتذهب عند موظف الاتصالات و تقول له: و می خواهد که تماس بگیرد ولی شارژ کار نمی کند پس نزد کارمند مخابرات می رود و به او می گوید:	
عفواً، في بطاقة الشحن إشكال. بیخشید، کارت شارژ مشکل دارد.	أعطيني البطاقة من فضلك. سامحيني؛ أنت على الحق. أبدل لك البطاقة. لطفاً کارت را به من بده. مرا ببخش، حق با توست. کارت را برایت عوض می کنم.

* کار در منزل :

ابتدا خودتان تمرینات درس هشتم کتاب را حل نمایید و سپس با کمک
درسنامه های پایه دهم در (سایت عربی به روشی نو) آن را تصحیح نمایید.

تکلیف در منزل : اکنون با مطالعه کامل کتاب به سوالات نهایی زیر پاسخ دهید کلید آزمون در (سایت عربی به روشی نو) موجود می باشد

بارم	نام و نام خانوادگی : دبیر: آقای تحریری ۷۰ دقیقه	ر
۶	<p>تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَ:</p> <p>الف: وَ زَانَهُ بِالنُّجْمِ - كَالدَّرَرِ الْمُنْتَشِرِهِ</p> <p>ب: تُؤَدِّي الدَّلَافِينُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ</p> <p>ج: حَاوَلَ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ</p> <p>د: يَتَجَلَّى اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ</p> <p>و: إِنَّ بَعْضَ الطُّيُورِ وَ الْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بَعْرِيزَتَيْهَا الْأَعْشَابَ الطَّيِّبَةَ</p> <p>هـ: أَمَرَهُمْ ذَوَا الْقُرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ النُّحَاسِ</p>	۱
۰/۵	<p>اُكْتُبْ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعَ الْكَلِمَتَيْنِ:</p> <p>الف: فَلَاة : ب: أَفلام :</p>	۲
۰/۵	<p>عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي الْمَعْنَى:</p> <p>الف: جِرْبَاء - قِطٌّ - جُرْح - بَطَّة</p> <p>ب: مَحَامِد - مَصَانِع - وُكُنَات - مُجَرَّب</p>	۳
۱	<p>اُكْتُبْ فِي الْفِرَاقِ مُتْرَادِفًا وَ مُتَضَادًّا:</p> <p>« عَيْن - بَكِي - يَنْبُوع - ظَلَام - ضَحِك »</p> <p>الف: = ب: ≠</p>	۴
۰/۵	<p>تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي حَوْلَهَا خَطٌّ:</p> <p>الف: وَجَدْتُ رَائِحَةَ الْوَدِّ إِذْ شَمَمْتُ رُفَاتِي</p> <p>ب: هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تَرْضِعُ صِغَارَهَا.</p>	۵
۰/۵	<p>إِنْتِخِبِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ:</p> <p>الف: لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ ۱ - همانند جغد حرکت نکرد.</p> <p>ب: خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا. ۱ - انسان ضعیف آفریده شده است</p> <p>۲ - چشم جغد حرکت نمی کند.</p> <p>۲ - انسان را ضعیف آفریدیم.</p>	۶

۱	<p>ضَع فِي الدَّائِرَةِ العَدَدَ المُنَاسِبِ. (كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ)</p> <p>۱. المِشْمِشُ <input type="checkbox"/></p> <p>يَعِيشُ ثَلَاثِينَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ</p> <p>۲. العُرَابُ <input type="checkbox"/></p> <p>مَجْموعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ الجُنُودِ لِلدِّفَاعِ عَنِ الوَطَنِ</p> <p>۳. جَيْشٌ <input type="checkbox"/></p> <p>عُضُو التَّنَفُّسِ وَ الشَّمِّ</p> <p>۴. غَيْمٌ <input type="checkbox"/></p> <p>فَاكِهَةٌ يَأْكُلُهَا النَّاسُ مُجَفَّفَةً أَيْضًا.</p> <p>۵. أنْفٌ</p>	۷															
۰/۵	<p>عَيْنَ الصَّحِيحِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحِ حَسَبَ الحَقِيقَةِ وَ الوَاقِعِ.</p> <p>الف: اَلْمُحِيطُ أَكْبَرُ مِنَ اَلْبَحْرِ كَثِيرًا. <input type="checkbox"/> صحيح <input type="checkbox"/> غلط</p> <p>ب: اَلطَّاوُوسُ مِنَ الطُّيُورِ اَلْمَائِيَّةِ يَعْيشُ فَوْقَ جِبَالٍ ثَلْجِيَّةٍ. <input type="checkbox"/> صحيح <input type="checkbox"/> غلط</p>	۸															
۲	<p>عَيْنَ الصَّحِيحِ :</p> <p>الف: اَلْمَجْهُولُ مِنَ يُخْرِجُ : أُخْرِجَ يُخْرِجُ يُخْرِجُ</p> <p>ب: اَلأَمْرُ مِنَ (تُعَلِّمُونَ) : عَلِّمُوا أَعَلِّمُوا اِعْلَمُوا</p> <p>ج: اَلْمَصْدَرُ مِنَ (أَعْلَقَ) : اِنْعَلَقَ اِغْلَقَ تَغْلِقُ</p> <p>د: اَلْمُضَارِعُ مِنَ (فَرَّقَ) : يَنْفَرِّقُ يَفَرِّقُ يُفَرِّقُ</p>	۹															
۰/۵	<p>ضَع فِي الفِرَاغِ اَلأولِ عَدَدًا تَرْتِيبِيًّا وَ فِي الفِرَاغِ اَلثاني عَدَدًا اصليًّا:</p> <p>الف : اَلْيَوْمُ فِي اَلاسبوعِ يَوْمَ اَلثَلَاثاءِ. / ب: تِسْعُونَ نَاقِصُ عَشْرَةٍ يُساوي</p>	۱۰															
۲/۵	<p>ضَع فِي الفِرَاغِ كَلِمَةً مَناسِبَةً ثَمَّ تَرجمها. « لا تَخْرُجُوا - اِذْهَبُوا - اُخْرُجُوا - كَانَتَا تَدْهَبَانِ - اِنْقَلَبَا »</p> <table border="1"> <thead> <tr> <th>الفعل الماضي</th> <th>الفعل المضارع</th> <th>الفعل النهي</th> <th>الفعل الامر</th> <th>معادل ماضی استمراری</th> </tr> </thead> <tbody> <tr> <td>الكلمة</td> <td></td> <td></td> <td></td> <td></td> </tr> <tr> <td>الترجمة</td> <td></td> <td></td> <td></td> <td></td> </tr> </tbody> </table>	الفعل الماضي	الفعل المضارع	الفعل النهي	الفعل الامر	معادل ماضی استمراری	الكلمة					الترجمة					۱۱
الفعل الماضي	الفعل المضارع	الفعل النهي	الفعل الامر	معادل ماضی استمراری													
الكلمة																	
الترجمة																	
۱/۷۵	<p>عَيْنَ المَحَلِّ اَلعَرَبِيِّ الكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتِهَا خَطٌّ:</p> <p>الف: اِضَاعَةُ الفُرْصَةِ عُصَّةٌ</p> <p>ب: ثَمْرَةُ العِلْمِ اِخْلَاصُ العَمَلِ.</p> <p>ج: ﴿وَ اجْعَلْنِي مِنَ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ...﴾</p> <p>د: يُفْتَحُ بابُ صالَةِ اَلإمْتِحانِ لِطُلابِ</p> <p>ه: ﴿يُرِيدُ اللهُ بِكُمْ اليُسْرَ﴾</p>	۱۲															

۰/۷۵	عَيْنِ إِسْمِ الْفَاعِلِ وَ إِسْمِ الْمَفْعُولِ وَ إِسْمِ الْمُبَالِغَةِ. صَبَّارٌ (.....) مَضْرُوبٌ (.....) مُتَهَاجِمٌ (.....)	۱۳
۱	رَتَّبِ الْكَلِمَاتِ وَ اَكْتُبْ سَوْألاً صَحِيحاً. (مِنْ - الْمَسَافَةُ - بَغْدَادَ - هُنَاكَ - كَمْ - إِلَى) ؟ سؤال: ؟ جواب: أَظُنُّ الْمَسَافَةَ سَبْعَةً وَ ثَلَاثِينَ كِيلُومِترًا.	۱۴
۱	أَجِبْ عَنِ الْاسْئَلَةِ التَّالِيَةِ: الف: عَفْوًا؛ لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيبَةُ؟ ب: كَمْ عُمْرُكَ؟	۱۵
موفق باشید. جمع بارم: ۲۰ نمره		

تکلیف در منزل : اکنون همانند نمونه سوالات نهایی بالا و با کمک کتاب و جزوه خودتان یک آزمون نهایی در برگه زیر طراحی نمایید

بارم	آزمون درس عربی ترم دوم خرداد ماه ۱۴۰۱ نام و نام خانوادگی : دبیر: آقای تحریری ۷۰ دقیقه	ر
۶	ترجم هذه الجملة: الف: ب: ج: د: و: هـ:	۱
۰/۵	أَكْتُبْ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعَ الْكَلِمَتَيْنِ: الف: : ب: :	۲

۰/۵	عَيْنَ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي الْمَعْنَى: الف: _____ / ب: _____	۳
۱	أَكْتُبْ فِي الْفِرَاقِ مُتَرَادِفًا وَ مُتَضَادًّا: الف: = ب: ≠	۴
۰/۵	تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي حَوْلَهَا خَطٌّ: الف: ب:	۵
۰/۵	إِنْتِخِبِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ: الف ۱ - ۲ - ب: ۱ - ۲ -	۶
۱	ضَعِ فِي الدَّائِرَةِ الْعِدَدَ الْمُنَاسِبِ. (كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ) <input type="checkbox"/> ۱ <input type="checkbox"/> ۲ <input type="checkbox"/> ۳ <input type="checkbox"/> ۴ <input type="checkbox"/> ۵	۷
۰/۵	عَيْنَ الصَّحِيحِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ. الف: ب:	۸

۲	<p>عَيْنِ الصَّحِيحِ :</p> <p>الف: الْمَجْهُولُ مِنْ</p> <p>ب: الْأَمْرُ مِنْ</p> <p>ج: الْمَصْدَرُ مِنْ</p> <p>د: الْمُضَارِعُ مِنْ</p>	۹															
۰/۵	<p>ضَعْ فِي الْفِرَاغِ الْأَوَّلِ عَدَدًا تَرْتِيبِيًّا وَ فِي الْفِرَاغِ الثَّانِي عَدَدًا أَصْلِيًّا:</p> <p>الف : / ب:</p>	۱۰															
۲/۵	<p>ضَعْ فِي الْفِرَاغِ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً ثَمَّ تَرْجِمْهَا. « - - - - »</p> <table border="1"> <thead> <tr> <th>الفعل الماضي</th> <th>الفعل المضارع</th> <th>الفعل النهي</th> <th>الفعل الامر</th> <th>معادل ماضی استمراری</th> </tr> </thead> <tbody> <tr> <td>الكلمة</td> <td></td> <td></td> <td></td> <td></td> </tr> <tr> <td>التَّرْجِمَة</td> <td></td> <td></td> <td></td> <td></td> </tr> </tbody> </table>	الفعل الماضي	الفعل المضارع	الفعل النهي	الفعل الامر	معادل ماضی استمراری	الكلمة					التَّرْجِمَة					۱۱
الفعل الماضي	الفعل المضارع	الفعل النهي	الفعل الامر	معادل ماضی استمراری													
الكلمة																	
التَّرْجِمَة																	
۱/۷۵	<p>عَيْنِ الْمَحَلِّ الْأَعْرَابِيِّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:</p> <p>الف:</p> <p>ج:</p> <p>د:</p>	۱۲															
۰/۷۵	<p>عَيْنِ إِسْمِ الْفَاعِلِ وَ إِسْمِ الْمَفْعُولِ وَ إِسْمِ الْمُبَالِغَةِ.</p> <p>(.....) / (.....) / (.....)</p>	۱۳															
۱	<p>رَتِّبِ الْكَلِمَاتِ وَ اَكْتُبْ سؤَالَ صَحِيحًا.</p> <p>(- - - -) ؟</p> <p>سؤال: ؟ جواب:</p>	۱۴															
۱	<p>أَجِبْ عَنِ الْاسْئَلَةِ التَّالِيَةِ:</p> <p>الف: ؟</p> <p>ب: ؟</p>	۱۵															
موفق باشید. جمع بارم: ۲۰ نمره																	

تمرینات عربی دهم

(رشته ریاضی و تجربی)

(نوبت دوم)

تالیف : عبدالله تحریری

متوسطه دوره دوم

سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱



مقدمه

حمد و سپاس خدایی را که هر چه داریم از اوست.

مجموعه کتابهای **همراه عربی** در هفت جلد حاصل تجربیات شخصی اینجانب در زمینه تدریس زبان عربی بصورت مستقیم در داخل کلاسهای درس با مشاهده ی نیازهای دانش آموزان می باشد و در آن تلاش شده تا با روشهایی نو علاقمندی زیادی نسبت به این درس ایجاد گردد.

این کتابها شامل شش بخش اصلی منطبق با اهداف آموزش و پرورش و یک بخش اختیاری با رویکرد ایجاد علاقه و نشاط در درس عربی می باشد که عبارتند از :

خواندن و تلفظ صحیح کلمات عربی و نوشتن معنی کلمات در جدولها با روش کد گذاری	بخش لغات عربی	۱
بیان دستور زبان عربی با روش ساده سازی و نشانه گذاری کاربرد آن در تمرینات	بخش قواعد عربی	۲
قرائت صحیح متون و یادگیری سخنان حکیمانه و آیات قرآن در قالب فلش کارت	بخش متون عربی	۳
پخش صوتی مکالمه عربی و نوشتن در قالب فلش کارت و اجرا بصورت نمایشی	بخش مکالمه عربی	۴
حل تمرینات کتاب و ارائه تکالیف خلاقانه با هدف تقویت مطالب یاد گرفته شده در منزل	بخش تکلیف عربی	۵
طراحی سوال توسط خود دانش آموز و ارائه کنفرانس و کمک به همدیگر در امر آموزش	بخش آزمون عربی	۶
جهت ایجاد علاقه می باشد و شامل موارد زیر است :	بخش سرگرمی عربی	۷
<p>ساخت روزنامه دیواری با کمک نام فصل ها ، ماه ها ، رنگ ها ، حیوانات ، میوه ها ، شغلها ، اعداد و</p> <p>شعر و داستان / انشاء نویسی و نامه نگاری / مطالعه نشریات / بازی با کلمات / ریشه یابی و معنا کردن اسمهای دانش آموزان</p> <p>چیستان / لطیفه / ضرب المثل ها / ساخت جدول</p> <p>آشنایی با شخصیتهای علمی ، ادبی ، دینی ، تاریخی ، هنری و</p> <p>برگزاری اردوهایی به زبان عربی نظیر بازدید از بخش های مختلف مدرسه : خرید از بوفه ، بازدید از آزمایشگاه و رستوران و</p>	<p>بیان عبارتها و توضیحات مرتبط با مناسبتهای مذهبی و تاریخی</p> <p>معرفی کشورهای عربی و بیان تاریخ و ادبیات و فرهنگ آنها</p> <p>پخش فایل های صوتی و تصویری عربی به همراه ترجمه آن نظیر :</p> <p>قرائت قرآن / مداحی</p> <p>اخبار / سخنرانی / گزارش ورزشی</p> <p>انیمیشن / فیلم های عربی</p> <p>ترانه / سرود / دکلمه شعر</p> <p>پخش نمونه دابسمش / ساخت دابسمش</p>	

کاردرکلاس اول : بیان دلایل یادگیری زبان عربی و الزام آن در اصل ۱۲ قانون اساسی

کاردرکلاس دوم : بیان مقدمه جزوه و آشنایی با شیوه های نوین یادگیری زبان عربی

التَّمارين

التَّمْرينُ الْأَوَّلُ

- أى كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟ کدام کلمه از واژه نامه مناسب توضیحات است؟
- ۱- طَائِرٌ يَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِينِ الْمَتْرُوكَةِ يَنَامُ فِي النَّهَارِ وَيَخْرُجُ فِي اللَّيْلِ. (البومة: جغد)
پرنده‌ای که در جاهای متروکه زندگی می‌کند، روز می‌خوابد و شب بیرون است.
 - ۲- عُضْوٌ فِي جِسْمِ الْحَيَوَانِ يُحَرِّكُهُ غَالِبًا لِطَرْدِ الْحَشْرَاتِ. (الذَّنَبُ: دم)
عضوی در بدن حیوان که معمولاً آن را برای راندن حشرات تکان می‌دهد.
 - ۳- نَبَاتَاتٌ مُفِيدَةٌ لِلْمُعَالَجَةِ نَسْتَفِيدُ مِنْهَا كَدَوَاءٍ. (الْأَعْشَابُ الطَّيِّبَةُ: گیاهان دارویی)
گیاهان مفیدی برای معالجه که از آنها مانند دارو استفاده می‌کنیم.
 - ۴- طَائِرٌ يَعِيشُ فِي الْبُرِّ وَالْمَاءِ. (الْبَطُّ: اردک)
پرنده‌ای که در خشکی و آب زندگی می‌کند.
 - ۵- عَدَمٌ وَجُودِ الضَّوِّ. (الظَّلَامُ: تاریکی)
نبودن نور.
 - ۶- نَشْرُ النُّورِ. (الْإِنَارَةُ: نور دادن)
انتشار نور

التَّمْرينُ الثَّانِي

عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتْرَادِفَةِ وَالْمُتَضَادَّةِ. = ≠

سَلْمٌ ≠ حَرْبٌ (صلح / جنگ)	اسْتِطَاعٌ = قَدِيرٌ (توانست)
إِحْسَانٌ ≠ إِسَاءَةٌ (نیکی / بدی)	اِقْتَرَبَ ≠ اِبْتَعَدَ (نزدیک شد / دور شد)
ظَلَامٌ ≠ ضِيَاءٌ (تاریکی / روشنایی)	بَنَى = صَنَعَ (ساخت)
نُفَايَةٌ = زُبَالَةٌ (زباله)	عَدَاوَةٌ ≠ صَدَاقَةٌ (دشمنی / دوستی)
حُجْرَةٌ = عُرْفَةٌ (اتاق)	غَيْمٌ = سَحَابٌ (ابر)
قَرُبٌ ≠ بَعْدٌ (نزدیک / دور)	يَنْبُوعٌ = عَيْنٌ (جوی پر آب / چشمه)
مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءٌ خَوَاشِمِنْدَم (لطفاً)	فَرِحَ ≠ حَزِنَ (شاد / غمگین)
جَاهِزٌ = حَاضِرٌ (آماده)	عُصَّةٌ = حُزْنٌ (ناراحتی)

الْتَّمَرِينُ الثَّلَاثُ

اَكْتُبِ اسْمَ كُلِّ صَوْرَةٍ فِي الْفَرَاغِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الْبَطُّ (اردک) / الْكِلَابُ (سگ) / الْغُرَابُ (کلاغ) / الطَّاوُوسُ (طاووس) / الْحِرْبَاءُ (آفتاب پرست) / الْبَقْرَةُ (گاو)



۳- ذَنْبُ الطَّاوُوسِ جَمِيلٌ.
دم طاووس زیبا است.



۲- يُرْسِلُ الْغُرَابُ أَخْبَارَ الْغَابَةِ.
کلاغ خبرهای جنگل را می فرستد



۱- تُعْطِي الْبَقْرَةُ الْحَلِيبَ.
گاو شیر می دهد



۶- الْبَطُّ طَائِرٌ جَمِيلٌ.



۵- الشَّرْطِيُّ يَحْفَظُ الْأَمْنَ بِالْكِلَابِ



۴- الْحِرْبَاءُ ذَاتُ عَيْونٍ مُتَحَرِّكَةٍ.

آفتاب پرست چشمانی متحرک دارد. پلیس با سگ ها امنیت را حفظ می کند. اردک پرنده ای آبی (آبزی) است.

۱- الْفَاعِلُ: الْبَقْرَةُ ۲- الْمَفْعُولُ: الْحَلِيبَ ۳- الْمُضَافُ إِلَيْهِ: الطَّاوُوسِ ۴- الْصِفَةُ: جَمِيلٌ ۵- الْمُبْتَدَأُ: الْحِرْبَاءُ ۶- الْخَبَرُ: طَائِرٌ جَمِيلٌ.

الْتَّمَرِينُ الرَّابِعُ

عَيِّنِ الْفَاعِلَ وَالْمَفْعُولَ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْمَلَوَّنَةِ. (فاعل و مفعول را در کلمات رنگی پیدا کن)

۱- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الْفَتْحُ: ۲۶
الله: فاعل / سَكِينَةٌ: مفعول

پس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد.

۲- ﴿لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ الْأَعْرَافُ: ۱۸۸
نَفْعًا: مفعول

برای خود سود و ضرری ندارم جز آن که خدا بخواهد.

۳- ﴿وَوَضَعْنَا لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ﴾ يَس: ۷۸ و برای ما مثلی زد و آفرینش خود را فراموش کرد. مَثَلًا: مفعول / خَلَقَ: مفعول

- ۴- (وَلَا يَظْلِمُ رِبْكَ أَحَدًا) الْكَهْف: ۴۹ و پروردگارت به کسی ظلم نمی کند. ربُّ: فاعل / أَحَدًا: مفعول
- ۵- (يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ) الْبَقَرَة: ۱۸۵ خداوند برای شما آسانی را می خواهد. الله: فاعل / الْيُسْرَ: مفعول

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ

عَيْنِ الْمُبْتَدَأِ وَالْخَبَرِ فِي الْأَحَادِيثِ التَّالِيَةِ.

- ۱- أَلَنْدَمُ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَلَنْدَمُ: مبتدا / خَيْرٌ: خبر
پشیمانی برای سکوت بهتر از پشیمانی برای سخن (حرف زدن) است.
- ۲- أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَكْبَرُ: مبتدا / الْإِغْرَاقُ: خبر
بزرگ ترین حماقت اغراق در ستایش و نکوهش است.
- ۳- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) سَيِّدُ: مبتدا / خَادِمُهُمْ: خبر
سرور و بزرگ قوم، خدمت کار آنها در سفر است.
- ۴- أَلْعِلْمُ صَيِّدٌ وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَلْعِلْمُ: مبتدا / صَيِّدٌ و قَيْدٌ: خبر
علم شکار است و نوشتن قید و بند آن است.
- ۵- الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) الصَّلَاةُ: مبتدا / مِفْتَاحُ: خبر
نماز کلید هر خوبی است.

التَّمْرِينُ السَّادِسُ

تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْأَعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ. (مبتداً وَ خَبَرٌ وَ فَاعِلٌ وَ مَفْعُولٌ وَ مِضَافٌ إِلَيْهِ)

- ۱- (اتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ) الْبَقَرَة: ۴۴ النَّاسُ: مفعول / أَنْفُسُ: مفعول
آیا مردم را به خوبی امر می کنید و خودتان را فراموش می کنید.
- ۲- (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) الْبَقَرَة: ۲۸۶ اللهُ: فاعل / نَفْسًا: مفعول
خداوند تکلیف نمی دهد به کسی جز به اندازه‌ی توانش.
- ۳- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَحَبُّ: فاعل / عِبَادِ: مفعول / أَنْفَعُهُمْ: خبر
محبوب ترین بندگان خداوند نزد او سودمندترین آنها برای بندگانش است.
- ۴- حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتَرْقُبُ النَّسَبَ. الْأِمَامُ عَلِيُّ (ع) با ادبی، بدی اصل و نسب را می پوشاند. الْأَدَبُ: مضاف الیه / قُبِحَ: مفعول
- ۵- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. الْأِمَامُ عَلِيُّ (ع) عَدَاوَةُ: مبتدا / الْجَاهِلِ: مضاف الیه
دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.

أنوار القرآن

- ۱- ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ هر کسی چشنده مرگ است. (می میرد)
- ۲- ﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و درباره آفرینش آسمانها و زمین فکر می کنند؛
- ۳- ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾ [و می گویند:] ای پروردگار ما، اینها را بیهوده نیافریدی؛
- ۴- ﴿سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ تو پاکی؛ ما را از شکنجه آتش نگاه دار؛
- ۵- ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ پروردگارا، هر که را تو به آتش افکنی، او را خوار ساخته ای، و ستمگران، هیچ یوری ندارند؛
- ۶- ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا﴾ ای پروردگار ما، قطعاً ما صدای پیام دهنده را شنیدیم که به ایمان دعوت می کرد که به پروردگارتان، ایمان بیاورید و ما ایمان آوردیم.
- الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ
- ابْحَثْ عَنْ نَصِّ قَصِيرِ عِلْمِيٍّ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ خَلْقِ اللَّهِ، ثُمَّ تَرجمُهُ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ، مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمِ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.

ذوالقرنین

التَّمارین

الْتَّمَرینُ الْأَوَّلُ

أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱- بِمَعْنَى الذَّهَابِ نَحْوَ الضَّيْفِ وَإِظْهَارِ الْفَرَحِ بِهِ. إِسْتِقْبَالٌ: بِهِ پيشواز رفتن

به معنی رفتن به سوی مهمان و اظهار شادی (خوشحالی) به (از) آن.

۲- مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ الْجُنُودِ لِلدَّفَاعِ عَنِ الْوَطَنِ. جَيْشٌ: ارتش

مجموعه‌ای بزرگ از ارتش برای دفاع از وطن.

۳- مَكَانٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ الْمَاءُ زَمَانًا طَوِيلًا. مُسْتَنْفَعٌ: باتلاق

مکانی که آب در آن زمانی طولانی جمع می‌شود.

۴- مَكَانٌ بَيْنَ جَبَلَيْنِ. مَضِيقٌ: تنگه

مکانی بین دو کوه.

الْتَّمَرینُ الثَّانِی

ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ زَائِدَةٌ»

ذَابَ / تَخَلَّصَ / اخْتَارَ / أَصْلَحَ / هَدَى / مُفْسِدُونَ / رَفَضَ / أُسْكِنُ

۱- (مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) الْأَنْعَامُ: ۵۴

هر کس از شما به نادانی کار بدی کند، سپس بعد از آن توبه کند و [خودش] را اصلاح کند، [او را می‌بخشد، زیرا] او بسیار آمرزنده و مهربان است.

۲- (وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا) الْأَعْرَافُ: ۱۵۵

و موسی از میان قوم خود هفتاد مرد را برای میعاد ما انتخاب کرد.

۳- (رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) طه: ۵۰

پروردگار ما کسی است که به هر چیزی آفرینش [در خور] آن را داده و سپس هدایتش نموده است.

۴- (وَاِذَا آدَمُ اسْكُنَ اَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ) الْأَعْرَافُ: ۱۹

و ای آدم، تو و همسرت در این باغ ساکن شوید.

۵- (إِن يَأْجُوجَ وَ مَآجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ) الْكَهْفِ: ۹۴

یقیناً یاجوج و ماجوج در [این] زمین (سرزمین) فسادگرند

الْتَّمَرِينَ الثَّالِثُ (صفحه ۶۹ کتاب درسی)

صَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

۱- الْأَمَاضِي مِنَ «يَسْتَقْبِلُ»: اسْتَقْبَلَ / قَبَلَ / أَقْبَلَ

۲- الْمَضَارِعُ مِنَ «فَرَّقَ»: يَتَفَرَّقُ / يَفْتَرِقُ / يُفَرِّقُ

۳- الْمَصْدَرُ مِنَ «أَغْلَقَ»: انْغَلَقَ / إِغْلَاقُ / تَغْلِيقُ

۴- الْأَمْرُ مِنَ «تَعَلَّمُونَ»: عَلَّمُوا / أَعْلَمُوا / إِعْلَمُوا

۵- الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: يُشْرِفُ / يُضْرَبُ / يُلَاحِظُ

۶- الْمَجْهُولُ مِنَ يُخْرِجُ: أَخْرَجَ / يَخْرُجُ / يُخْرِجُ

الْتَّمَرِينَ الرَّابِعُ (صفحه ۷۰ کتاب درسی)

تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ.

۱- (يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبَ مَثَلٍ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا) الْحَجِّ: ۷۳

ای مردم، مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید: کسانی را که به جز خدا می خوانید، مگسی را نخواهند آفرید. (ضرب)

۲- (قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ) الزُّمَرِ: ۱۱

بگو: من مأمور شده‌ام که خدا را در حالی که دین [م] یا عبادتم] را برای او خالص گردانیده‌ام، بپرستم. (أُمِرْتُ)

۳- (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ) الْبَقَرَةِ: ۱۸۵

ماه رمضان است، که قرآن در آن نازل شده است. (أُنزِلَ)

۴- تُغَسَّلُ مَلَائِسُ الرِّيَاضَةِ قَبْلَ بَدَايَةِ الْمُسَابَقَاتِ.

لباس‌های ورزش قبل از شروع مسابقات شسته می شود. (تُغَسَّلُ)

۵- يُفْتَحُ بَابُ صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ لِلطُّلَّابِ. در سالن امتحان برای دانش آموزان باز می شود. (يُفْتَحُ)

أنوار القرآن

۱- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید مردمانی، مردمانی [دیگر] را ریشخند کنند، شاید آنها (خوب / بهتر از خودشان) باشند؛

۲- ﴿وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ﴾

و از (خودتان / دیگران) عیب نگیرید، و به همدیگر (لقب / لقب‌های) زشت ندهید؛

۳- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، (به بسیاری از گمان‌ها اعتماد نکنید. / از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید)؛

۴- ﴿إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾

زیرا برخی گمان‌ها (گناه / زشت) است، و جاسوسی نکنید؛ و نباید غیبت (دیگران / همدیگر) کنید؛

۵- ﴿أَيُّجِبُ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾

آیا کسی از شما (می‌خواهد / دوست می‌دارد) که گوشت برادرش را که مرده است (بخورد / بکند)؟ [کاری که] آن را ناپسند می‌دارید.

درس هفتم

التمارين

التمرین الأول

عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ.

- ۱- عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَّارُ الْكَهْرَبَاءِ فِي اللَّيْلِ، يَغْرَقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظَّلَامِ. درست
هنگامی که جریان برق در شب قطع می شود همه جا در تاریکی فرو می رود.
- ۲- الطَّوُوسُ مِنَ الطُّيُورِ الْمَائِيَّةِ تَعِيشُ فَوْقَ جِبَالٍ ثَلْجِيَّةٍ. نادرست
طاووس از پرندگان آبی (آبزی) است که بالای کوه های برفی زندگی می کند.
- ۳- الْمَوْسُوْعَةُ مُعْجَمٌ صَغِيرٌ جَدًّا يَجْمَعُ قَلِيْلًا مِنَ الْعُلُومِ. نادرست
دانشنامه، واژه نامه ای بسیار کوچک است که اندکی از دانش ها را جمع می کند.

۴- الْأَنْفُ عَضْوُ التَّنَفُّسِ وَالشَّمِّ. درست

بینی عضو تنفس و بویایی است.

۵- الْخُفَّاشُ طَائِرٌ مِنَ اللَّبُونَاتِ. درست

خفاش پرنده ای از پستانداران است.

التمرین الثاني

صَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

أَنُوفٍ / دَوْرٍ / قَفَزٍ / بَلَّغْنَا / أُسْرَى / أَسَاوِرَ / الذَّاكِرَةَ / تَيَّارٌ

۱- اِشْتَرَى أَبِي لِأَخْتِي الصَّغِيرَةِ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ.

پدرم برای خواهر کوچکم دستبندهایی از طلا خرید.

۲- كَانَ كُلُّ طَالِبٍ يَلْعَبُ دَوْرَةَ بِمَهَارَةٍ بِالْغَةِ.

هر دانش آموزی نقش خود را با مهارتی کامل بازی می کرد.

۳- قَالَ الطُّلُبُ: بَلَّغْنَا السَّنَةَ السَّادِسَةَ عَشْرَةَ مِنَ الْعُمْرِ.

دانش آموزان گفتند: به سال ۱۹ از عمر (سن ۱۹ سالگی) رسیدیم.

۴- عَصَفَتْ رِيَّاحٌ شَدِيدَةٌ وَحَدَّثَ تَيَّارٌ فِي مَاءِ الْمُحِيطِ.

بادهای شدید وزید و جریانی در آب اقیانوس ایجاد شد.

۵- أَنْصَحُكَ بِقِرَاءَةِ كِتَابٍ حَوْلَ طُرُقِ تَقْوِيَةِ الذَّاكِرَةِ لِأَنَّكَ كَثِيرُ النَّسِيَانِ.

تو را به خواندن کتابی درباره راه‌های تقویت حافظه سفارش (نصیحت) می‌کنم چون تو خیلی فراموشکاری.

۶- لَدَيْنَا زَمِيلٌ ذَكِيٌّ جَدًّا أُسْرِي مِنْ الصَّفِّ الْأَوَّلِ إِلَى الصَّفِّ الثَّلَاثِ.

همکلاسی بسیار باهوشی داریم که از کلاس اول به کلاس سوم جهش کرد.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ

تَرَجِمِ الْآيَتَيْنِ وَالْأَحَادِيثَ، ثُمَّ ضَعْ خَطًّا تَحْتَ الْجَارِّ وَالْمَجْرُورِ.

۱- (وَادْخُلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ) النَّمل: ۱۹

و مرا با رحمت خود در شمار بندگان شایسته‌ات در آور.

بِرَحْمَتِكَ (کسره -) / فِي عِبَادِكَ (کسره -)

۲- (وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ) آل عمران: ۱۴۷

و ما را در برابر کافران یاری کن.

عَلَى الْقَوْمِ (کسره -)

۳- ادَّبُ الْمَرْءَ خَيْرٌ مِنْ ذَهَبِهِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ادب انسان از طلا (ثروت) او بهتر است.

مِنْ ذَهَبِهِ (کسره -)

۴- عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ نُورُ الْقَلْبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ (ع)

بر تو باد ذکر خدا که آن روشنایی دلهاست.

بِذِكْرِ (کسره -)

۵- جَمَالُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ وَ ثَمَرَتُهُ الْعَمَلُ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ (ع)

زیبایی دانش نشر آن و میوه‌اش، عمل کردن به آن است.

بِهِ (کسره -)

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ

عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَالْمُتَضَادَّةِ.

بَعَثَ	صِغَار	شَاطِئِ	أَرْسَلَ	بَكَى	كِبَار	أَقَلَّ	ضَوء	بَعُدَّ	سَاحِلِ
ضَحِكَ	ظَلَام	أَكْثَرَ	بَغْتَةً	قُرْبَ	دَفَعَ	فَجَاءَ	كَتَمَ	اسْتَلَمَ	سَتَرَ

بَعَثَ = أَرْسَلَ	بَغْتَةً = فَجَاءَ
فرستاد	ناگهان
كَتَمَ = سَتَرَ	شَاطِئِ = سَاحِلِ
پنهان کرد / پوشاند	ساحل
صِغَار ≠ كِبَار	بَكَى ≠ ضَحِكَ
کوچک‌ها / بزرگ‌ها	گریه کرد / خندید
أَقَلَّ ≠ أَكْثَرَ	ضَوء ≠ ظَلَام
کمتر / بیشتر	نور / تاریکی
دَفَعَ ≠ اسْتَلَمَ	بَعُدَّ ≠ قُرْبَ
پرداخت کرد / دریافت کرد	دور شد / نزدیک شد

الْتَّمْرَيْنِ الْخَامِسُ

تَرْجِمَ كَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ الْمُتَقَاعِ، ثُمَّ اَكْتُبْ رَمَزَهُ. (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ)

۱- کوچک‌ها: صِغَار

۲- این طور: كَذَلِكَ

۳- تیز: حَادَةٌ

۴- پدیده: ظَاهِرَةٌ

۵- سوت زدند: صَفَرُوا

۶- روغن‌ها: زُبُوت

۷- نقش: دَوْر

۸- شنوایی: سَمْع

۹- جالب: رَائِع

۱۰- نجات دهنده: مُنْقَذ

۱۱- نامیدیم: سَمَّيْنَا

۱۲- دستبند: سِوَار

۱۳- گرم و صمیمی: حَمِيم

۱۴- برف‌ها: تُلُوج

۱۵- حافظه: ذَاكِرَة

۱۶- پستاندار: لَبُونَة

۱۷- پرندگان: طَيُور

۱۸- رسانید: أَوْصَلَ

۱۹- باران بارید: أَمَطَرَ

۲۰- بخشید: عَفَا

۲۱- می‌رسند: يَبْلُغْنَ

۲۲- ترانه خواندید: غَنَيْتُمْ

۲۳- گریه کرد: بَكَى

قال أمير المؤمنين عليُّ (ع):

«الذَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. روزگار دو روز است یک روز به سود تو و روزی به ضرر تو.»

الْتَّمَرِينَ السَّادِسُ (صفحه ۸۶ کتاب درسی)

تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْاَحَادِيثَ، ثُمَّ اَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمَلُوتَةَ.

۱- (وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا) النَّبَأُ: ۴۰

کافر می‌گوید ای کاش من خاک بودم.

الْكَافِرُ: فاعل و مرفوع به ضمه

۲- مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

همنشینی با دانشمندان، عبادت است.

مُجَالَسَةٌ: مبتدا و مرفوع به ضمه / عِبَادَةٌ: خبر و مرفوع به تنوین رفع

۳- حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) سؤَالِ خُوبِ نِصْفِ عِلْمٍ اسْت.

حُسْنُ: مبتدا و مرفوع به ضمه / نِصْفُ: خبر و مرفوع به ضمه

۴- أَلْعَالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

دانشمند بدون عمل مانند درخت بدون میوه است.

أَلْعَالِمُ: مبتدا و مرفوع به ضمه / الشَّجَرِ: جار و مجرور، خبر (مبنی)

۵- إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ:

صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ، أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَكْدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

هنگامی که انسان می میرد عمل و کار او قطع می شود جز سه چیز:

صدقه جاری یا مداوم، یا علمی که از آن سود برده می شود یا فرزند صالحی که برایش دعا می کند.

الْإِنْسَانُ: فاعل و مرفوع به ضمه / عَمَلٌ: فاعل و مرفوع به ضمه

أَنْوَارُ الْقُرْآنِ (صفحه ۸۷ کتاب درسی)

عَيْنٌ فِي الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ تَرْجَمَةٌ مَا تَحْتَهُ خَطٌّ.

۱- (رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْحِفْنِي بِالصَّالِحِينَ ...)

پروردگارا، به من دانش ببخش و مرا به درستکاران پیوند بده؛

۲- (وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ...)

و مرا از وارثان بهشت بر نعمت قرار بده؛

۳- (وَ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ)

و روزی که [مردم] برانگیخته می شوند، رسوایم مکن؛

۴- (يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ)

روزی که نه دارایی و نه فرزندان سود نمی رسانند؛

۵- (فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ) الْمَائِدَةَ: ۴۸

در کارهای خیر از هم پیشی بگیرید.

۶- (وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ اللَّهُ أَمَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ) الْبَقَرَةَ: ۱۵۴

و به کسانی که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگوئید، بلکه زنده اند ولی شما نمی دانید.

درس هشتم

صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

التَّمارِين

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ

عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ.

۱- الْكَأْسُ زُجَاجَةٌ يُشْرَبُ مِنْهَا الْمَاءُ أَوْ الشَّايُ أَوْ الْقَهْوَةُ. صحیح

جام (لیوانی) شیشه‌ای است که در آن آب یا چای یا قهوه نوشیده می‌شود.

۲- يُمَكِّنُ شِرَاءَ الشَّرِيحَةِ مِنْ إِدَارَةِ الْإِتِّصَالَاتِ. صحیح

خریدن سیم کارت از اداره مخابرات امکان دارد.

۳- الرَّاسِبُ هُوَ الَّذِي مَا نَجَحَ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ. صحیح

مردود همان کسی است که در امتحانات قبول نشده است.

۴- غُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الرَّبِيعِ بَدِيعَةٌ جَمِيلَةٌ. صحیح

شاخه‌های درختان در بهار نو و زیبا هستند.

۵- يُصْنَعُ الْخُبْزُ مِنَ الْعَجِينِ. صحیح

نان از خمیر درست می‌شود.

التَّمْرِينُ الثَّانِي

ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

الْفُلُوتِ / بَعْدِ / وَدُّ / مَصْنَعِ / بَدَّلُ / فَتَشَّ / اللَّيْلِ / يَرْضَى

۱- الْغَدَاةُ بَدَايَةُ النَّهَارِ وَالْعَشِيَّةُ بَدَايَةُ اللَّيْلِ.

(غدا: آغاز روز) ابتدای روز است و (عشیه: آغاز شب) شروع شب است.

۲- رَأَيْنَا الشَّاطِئَ عَن بَعْدِ عَبْرَ الطَّرِيقِ.

در مسیر (راه) ساحل را از دور دیدیم.

۳- رَجَاءٌ بَدَّلُ هَذَا الْقَمِيصِ؛ لِأَنَّهُ قَصِيرٌ.

لطفاً این پیراهن را عوض کن، برای اینکه آن کوتاه است.

۴- فِي الْفَلَوَاتِ لَا تَعِيشُ نَبَاتَاتٌ كَثِيرَةٌ.

در بیابان‌ها گیاهان زیادی زندگی نمی‌کنند.

۵- الشَّرْطِيُّ فُتِّشَ حَقَائِبَ الْمُسَافِرِينَ.

پلیس کیف‌های مسافران را گشت.

۶- أَخِي قَانِعٌ، يَرْضَى بِطَعَامٍ قَلِيلٍ.

برادرم قانع است به غذای کمی رضایت می‌دهد.

الْتَّمَرِينَ الثَّالِثُ

تَرْجِمِ التَّرَاكِبَ الثَّلَاثَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ وَ اسْمَ الْمُبَالِغَةِ.

۱- یا عَلَّامُ الْغُيُوبِ: ای بسیار داننده‌ی غیب‌ها (عَلَّامُ: اسم مبالغه)

۲- یا سِتَّارَ الْغُيُوبِ: ای بسیار پوشاننده‌ی غیب‌ها (سِتَّارُ: اسم مبالغه)

۳- یا غَفَّارَ الذُّنُوبِ: ای بسیار آمرزنده‌ی گناهان (غَفَّارُ: اسم مبالغه)

۴- یا رَافِعَ الدَّرَجَاتِ: ای بالا برنده‌ی درجه‌ها (رافِعُ: اسم فاعل)

۵- یا سَامِعَ الدُّعَاءِ: ای شنونده‌ی دعا (سامِعُ: اسم فاعل)

۶- یا غَافِرَ الْخَطَايَا: ای آمرزنده‌ی اشتباهات (غَافِرُ: اسم فاعل)

۷- یا سَاتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ: ای پوشاننده‌ی هر معیوبی (سَاتِرُ: اسم فاعل / مَعْيُوبُ: اسم مفعول)

۸- یا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ: ای آنکه نیکوکاران را دوست دارد. (مُحْسِنِينَ: اسم فاعل)

۹- یا خَيْرَ حَامِدٍ وَ مَحْمُودٍ: ای بهترین ستایش کننده و ستایش شده‌ای (حَامِدٍ: اسم فاعل / مَحْمُودٍ: اسم مفعول)

۱۰- یا مَنْ بَابُهُ مَفْتُوحٌ لِلطَّالِبِينَ: ای آنکه درگاهش برای طلب‌کنندگان باز است. (طَّالِبِينَ: اسم فاعل)

الْتَّمَرِينَ الرَّابِعُ

ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعِدَّةَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةً وَاحِدَةً زَائِدَةً».

۱- الرُّكْبُ: کاروان شتر یا اسب سواران (کلمه اضافی)

۲- الْكِرَامَةُ: شَرَفٌ وَ عِزَّةٌ وَ عِزَّةُ النَّفْسِ.

بزرگی و بزرگواری: شرف و بزرگی و عزت «شکست ناپذیری» نفس

۳- الْوَكْرُ: بَيْتُ الطُّيُورِ

لانه: لانه‌ی پرندگان

۴- الْأَهْجَرُ: ابْتِعَاذُ الصَّدِيقِ عَنِ صَدِيقِهِ أَوْ الزَّوْجِ عَنِ زَوْجَتِهِ.

دوری: دور شدن دوست از دوستش یا شوهر از زنش.

۵- السَّوَارُ: زِينَةُ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ.

دستبند: زینتی از جنس طلا یا نقره در دست زن.

۶- الْمَلِيحُ: هُوَ الَّذِي لَهُ حَرَكَاتٌ جَمِيلَةٌ وَ كَلَامٌ جَمِيلٌ.

با نمک: او کسی است که حرکات و کلامی زیبا دارد.

الْتَّمَرِينَ الْخَامِسُ

تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

هر کس بگوید من دانا هستم پس او نادان است.

عَالِمٌ / جَاهِلٌ (اسْمُ الْفَاعِلِ)

۲- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

رئیس قبیله خدمتگزار آنها در سفر است.

فِي السَّفَرِ (الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ)

۳- عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

دانایی که از علمش سوده برده می‌شود از هزار عبادت‌کننده بهتر است.

(يُنْتَفَعُ: الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ، / هِ و عَابِدٍ: الْمُضَافُ إِلَيْهِ)

۴- الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السَّوِّءِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

همنشین نیکوکار بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از همنشین بد است.

(الْمُبْتَدَأُ: الْجَلِيسُ وَالْوَحْدَةُ / الْخَيْرُ: خَيْرٌ وَ خَيْرٌ)

۵- كَاتِمُ الْعِلْمِ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْتُ فِي الْبَحْرِ، وَالطَّيْرُ فِي السَّمَاءِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

پنهان کننده‌ی دانش، هر چیزی حتی ماهی (- بزرگ) در دریا و پرنده‌ی در آسمان او را لعنت می‌کند.

(اسْمُ الْفَاعِلِ: كَاتِمٌ / الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ: فِي الْبَحْرِ)

الْتَّمَرَيْنِ السَّادِسُ

تَرْجِمِ الْآيَةَ وَالْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلوْتَةِ.

۱- ﴿لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ اَلنَّمْل: ۶۵

در آسمان‌ها و زمین کسی جز خدا از غیب آگاه نیست.

مَنْ: اسم موصول مبنی محلا مرفوع

الْغَيْبُ: مفعول منصوب

۲- اَلسُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ اَلْكَلَامُ فِضَّةٌ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

سکوت طلاست و سخن گفتن نقره است.

ذَهَبٌ: خبر مرفوع اَلْكَلَامُ: مبتدا مرفوع

۳- اَلْكَتُبُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

کتاب‌ها باغ‌های دانشمندان هستند.

بَسَاتِينُ: خبر مرفوع اَلْعُلَمَاءُ: مضاف الیه مجرور

۴- ثَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَاةُ النَّاسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع)

میوه‌ی عقل مدارا کردن با مردم است.

اَلْعَقْلُ: مضاف الیه مجرور النَّاسُ: مضاف الیه مجرور

۵- زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع)

زکات دانش گسترش آن است.

زَكَاةٌ: مبتدا مرفوع نَشْرُهُ: خبر مرفوع

أنوار القرآن

كَمَّلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِينَ

۱- ﴿وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾

و کسانی که از گناهان بزرگ و کارهای زشت اجتناب می کنند، و هنگامی که عصبانی می شوند می بخشایند.

۲- ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾

و کسانی که [خواستۀ] پروردگارشان را برآوردند و نماز را برپا داشتند؛

۳- ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾

و در کارشان میان آنها مشورت هست؛

۴- ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾

و از آنچه به آنها روزی دادیم انفاق می کنند.

۵- ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ﴾

و کسانی که هرگاه به آنان ستم شود، یاری می جویند؛

۶- ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾

و سزای بدی، بدی مانند آن است؛

۷- ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾

پس هرکس درگذرد و اصلاح کند، پاداش او بر [عهدۀ] خداست؛

۸- ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾

زیرا او ستمگران را دوست ندارد.

أَيُّهَا الزُّمَلَاءُ؛ إِلَى اللّٰقَاءِ، نَنْتَظِرُكُمْ فِي الصَّفِّ الْحَادِي عَشَرَ؛ حَفِظْكُمْ اللَّهُ؛ فِي أَمَانِ اللَّهِ؛ مَعَ السَّلَامَةِ.